

نابود باد جنگ؛ مرگ بر خمینی؛
زنده باد صلح و آزادی

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پرویزنامه (هویت)

دوره چهارم - سال سوم
خرداد ماه ۶۶ شماره ۳۶

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران درباره انحلال «حزب جمهوری اسلامی»

اختلافات و تضادهای درونی رژیم خمینی، در مسیر فروپاشی محتوم این رژیم، پیوسته تشدید می‌شود. در اثر تنفر و ناراضیتهای فزاینده عموم مردم و در اثر مقاومت عادلانه و اعتلایاننده بر ضد دیکتاتوری سرکوبگر تئورستی، عرصه بر رژیم ضد بشری خمینی دامن تنگتر می‌شود و در نتیجه گرگها باز هم چاره‌ای جز از هم دریدن یکدیگر نمی‌یابند تا شاید به این ترتیب بتوانند بر بحرانهای فزاینده درونی و بیرونی رژیم موقتا غلبه نموده و سرنگونی قطعی حکومت را چند صباحی به تأخیر اندازند. اکنون پس از منتظری نوبت خامنه‌ای و حزب فرمایشی جمهوری اسلامی است. بدین وسیله اعضای جماران در برخورد با بحرانهای درمان ناپذیر سیاسی و اقتصادی و در بن بست جنگ و سرکوب ناگزیر، دست پروردگان خود را یک به یک می‌بلعد تا شاید بتواند غرق شدن در صفحه ۷

درباره انحلال حزب جمهوری اسلامی

در تاریخ ۱۲ خرداد پیرکفتار جماران بار دیگر در نقش میانجی به صحنه آمد و اینبار برای درمان مغضلات چاره ناپذیر و نابود کننده دستگاه رژیمش و با استفاده از حربه همیشگی باعیدن، یکی دیگر از دست پروردگان خود خامنه‌ای و هواداران او را در جنگ باند‌های درونی حزب برای قدرت گیری بیشتر مغلوب نموده و دستور انحلال حزب جمهوری اسلامی تحت ریاست خامنه‌ای را صادر نمود. حزب جمهوری اسلامی که توسط بهشتی، باهنر رفسنجانی و خامنه‌ای و عده‌ای دیگر تاسیس شده بود پس از نابودی بهشتی، رئیس و مغز متفکر آن و تعداد دیگری از سران جنایتکار و منفور آن، بتدریج سرکوب سیاسی خود را طی نمود. چنانکه خود سران رژیم از مدت‌ها پیش، از مرگ و نیستی این حزب دم زده‌اند و به انحای مختلف تضاد بین جناحهای حزب را در صفحه ۷

۲۰ خرداد

قیام برای رهایی سیدی سامع

توضیح: این مقاله در نشریه شورا شماره ۸، خرداد ۶۴ به چاپ رسیده است.

"بنا بر این چیزی کوتاه بنماند از نظریه پلخانیف نیست که تمام اپورتونیست‌ها به آن چسبیده‌اند و بر طبق آن نمی‌بایست به اعتصاب قبل از موقع پرداخت و "نمی‌بایست دست به سلاح برد". بر عکس از اینهم قطعی‌تر و جدی‌تر و با قصد تعرض بیشتری می‌بایست دست به سلاح برد. لازم بود به توده‌ها قهمانده شود که تنها اعتماد مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی‌پاکانه و بیرحمانه را به آنها توضیح داد. و بالاخره حالا ما باید ارتکار و سفاک‌های رسا به عدم کفایت اعتماد های سیاسی اعتراف کنیم، باید قیام مسلحانه را در میان وسیع‌ترین توده‌ها تبلیغ نماییم." (لنین در سپه‌ای قیام مسکو - اوت ۱۹۰۶ - تأکید از من)

جمله‌ی بالا را لنین در مقابل اپورتونیست‌هایی مطرح کرد که معتقد بودند قیام در سالهای ۱۹۰۵ به بعد (تا سال ۱۹۰۷) غلط بود و نمی‌بایست دست به سلاح برده می‌شد. آنها از ناکام ماندن حرکت انقلابی، این نتیجه را می‌گرفتند که قیام زودرس بوده، ماجراجویانه و بلاکستی بوده و... لنین در صفحه ۲

تلاشهای رژیم خمینی برای از انزوا

رژیم خمینی که اکنون با بحرانهای عمیقی روبروست، هر لحظه در فکر آن می‌باشد که در سطح جهان به عناوین مختلف خود را از بن بست سیاسی و انزوا خارج نماید و به جهانمان بفهماند که این رژیم بعنوان قدرتی در منطقه مطرح است و متحدانی هم برای خود دارد.

برای نمونه کنفرانسی بعنوان کنفرانس همیاری مردم عراق در تهران با حضور رهبران، مسئولین و اعضاء و نمایندگان احزاب و گروههای مخالف دولت عراق تشکیل می‌دهند و در بوق و کربانهای تبلیغاتی خود می‌دهند که هدف ما از تشکیل این کنفرانس تهیه موجبات اتحاد و هماهنگی بین نیروهای مخالف رژیم عراق می‌باشد و می‌خواهیم که آینده ملت عراق را خود مردم عراق تعیین نمایند و با ولایتی وزیر امور خارجه‌شان را به شوروی می‌فرستند تا با وزیر در صفحه ۲

در این شماره:

- ◆ پیرامون ترفیع بخشی از سران ارتش ضد خلقی
- ◆ ادبیات مقاومت
- ◆ چاپ اسکناس بدون پشتوانه
- ◆ دو اعلامیه از سازمان چریکهای فدایی خلق پیرو برنامه (هویت)
- ◆ وضعیت کودکان در ایران

هشدار به فعالین سیاسی داخل کشور

پس از آنکه رژیم خمینی، ساواک شاه را بنا همکاری تعدادی از عناصر اطلاعاتی و ساواکی رژیم شاه اجبار نمود و بر آن نام "ساواکا" گذاشت، از طرف این ارگان ضد خلقی، یک سلسله طرح‌ها و برنامه‌ها برای سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی ریخته شد. بخش تحقیق و طرح‌های این ارگان بنا همکاری بخش‌های مشابه در سپاه و کمیته‌های ضد خلقی، طرحی شامل دو بخش تهیه نمودند. بخش اول شامل برخورد با نیروهای انقلابی صلح است. در این قسمت، تهیه کنندگان طرح به این نتیجه رسیده‌اند که اساس تاکتیک‌های سرکوب باید "نظامی" باشد. بر سبب این طرح مربوط به این بخش بود که تقویت نیروهای سرکوبگر در مرزهای غربی و طرح کلنگ‌ها به سورد اجرا گذاشته شد. بخش دوم طرح، شامل برخورد با نیروهای پشت جبهه مقاومت انقلابی مسلحانه، نیروهای هم‌راه از جنبش مقاومت انقلابی، و نیروهایی که بطور پراکنده فعالیت تبلیغی - سیاسی علیه رژیم میکنند است. در این قسمت، بخش تحقیق و طرح‌های "ساواکا" به تقلید از تاکتیک‌های ساواک شاه پرداخته است.

بر طبق آخرین اخبار رسیده، ساواک خمینی اقدام به ایجاد محافل نموده که هدف آن شکست نیروهای فعال سیاسی است. این محافل، که توسط بخش تحقیق و طرح‌های "ساواکا" هدایت و سررشته آنان در زندان اوین قرار دارد، خود را مدافع مبارزه علیه رژیم می‌زنند و از این طرح به شناسایی گروه‌ها، محافل و هسته‌های فعال می‌پردازند. فعالین سیاسی داخل کشور، باید با هوشیاری کامل نسبت به این تاکتیک رژیم برخورد نموده و توجه داشته باشند که اساسا هر گونه گسترش تشکیلاتی (چه عرضی و چه عمقی)، راه نفوذ دشمن را تسهیل می‌کند. تاکتیک اصلی مقابله با نفوذ رژیم، ایجاد هسته‌های مخفی فشرده و کوچک، جدا از هم که هر یک مستقلا مسائل خود را حل کنند، می‌باشد.

رژیم خمینی و روزه جهانی کارگر

مسووی اردبیلی جنایتکار در سخنرانی نماز جمعه ۱۱ اردیبهشت اسما، دیدگاه رژیمش را در مورد روزه جهانی کارگر چنین اعلام کرد: "دنیا انقلاب کارگری دیده، کارگرها دور هم جمع می‌شوند انقلاب می‌کنند، تظاهرات راه می‌اندازند، مبارزات مسلحانه می‌کنند، چی می‌خوان دیکتاتوری کارگری حکومت کارگری، حقوق کارگر، مزد زیاد، کار کم تصاحب ارزش افزوده و نظایر اینها، ما اصلا در انقلابمون این مفهوم نداره، ما اگر این روز را به عنوان روز کارگر ارج می‌گذاریم، چون کارگر ما انقلاب کرده، طاغوت و جرشومه‌اش را بکنار انداخته در صفحه ۵

تذیبات و پررژان

اخیرا مجلس ارتجاع برای فشار بیشتر بر زنان کشورمان و اعمال جو رعب و وحشت "سوادی از قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فرزندنگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را حریصمدار می‌کنند"، بتصویب رسانده است.

مقتدایی جنایتکار سخنگوی شورای عالی قضایی در توضیح این قانون ارتجاعی و سرکوبگرانه طوسی مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۵ / اردیبهشت گفت: "شورای عالی قضایی تصویب کرد که در تهران بخشی از دادگاهها و دامسرای انقلاب بعنوان دادگاه بخشی مبارزه با منکرات تشکیل شود و رسیدگی به این امور به آن شعبه ارجاع شود و در شهرستانها نیز در صفحه ۲

هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی



۳. خرداد نقطه عطفی در جنبش رهایی بخش مردم ایران

در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش رهایی بخش مردم ایران ، روزهایی وجود داشته که سرنوشت انقلاب و خلق به تصمیم های تاریخی از طرف رهبران سیاسی جنبش بستگی داشته است . این روزها در تاریخ هر ملتسی ، روزهای نادری هستند و چه بسیار مبارزات درخشان توده های مردم ، که بغلت ضعف ، تردید و با اتخاذ خطوط انحرافی از طرف رهبران سیاسی ، منجر به شکست شده است . در لحظات تاریخی و دوران ساز هنگامی که پیشرفت مبارزه انقلابی ، منوط به چگونگی حرکت پیشانان جنبش است ، خود پمشروان نیز در معرض آزمایش تاریخی قرار می گیرند .

مردم ایران روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که کودتای ننگین و سیاه امیرالیهام امریکا علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق صورت گرفت و روزها و سالهای سیاه بعد از آنرا فراموش نکرده اند . در آن لحظه تاریخی ، این حزب توده بود ، که در بوته آزمایش قرار گرفت و علیرغم نیروی عظیمی که بدنبال خود داشت ، بجای سرافراشتن پرچم انقلاب و پایداری در سنن انقلابی ، نقطه اوج اپورتونیزم ، بی عملی و سازشکاری خود را بروز داد و خود دچار شکست استراتژیک شد . درست در مقابل آن ، روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ قرار دارد . ساله اساسی در روزهای قبل از ۳۰ خرداد ، این بود که آیا باید در مقابل ارتجاع که با تمام قدرت به مبارزه خلق پیورش برده بود ، تمکین و جبهه سائی نمود و یا مقاومت ؟

در این جای تردید نیست که اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران ، راه مقاومت را با تمام الزاماتش انتخاب نمی کرد ، نه فقط امروز از چنین موقعیتی برخوردار نبود ، بلکه با شتابی بمراتب بیشتر از حزب توده ، از صحنه مبارزه اجتماعی ایران خارج می شد . اگر عدم مقاومت حزب توده در ۲۸ مرداد ۳۲ که ناشی از اپورتونیزم حاکم بر آن بود ، رژیم شاه را قادر ساخت تا مبارزه توده ها را بسادگی سرکوب نماید ، عدم مقاومت در خرداد ۶۰ ، رژیم خمینی را قادر می ساخت که نه فقط مبارزه مردم را بسادگی سرکوب نماید ، بلکه بخشی از آنان را همچنان در توهم باقی گذارد . انتخاب راه مقاومت و راه انقلاب ، هدایت یک جنبش توده ای وسیع با شعار " زنده باد آزادی " در ۳۰ خرداد ۶۰ ، این روز را بحق به نقطه عطف تاریخی تبدیل کرد . نقطه عطفی که بدنبال آن مقاومت انقلابی در عالی ترین شکل آن ، یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی و سراسری ، شکل گرفت و علیرغم بی سابقه ترین سرکوب ها و توطئه های امیرالیستی و ارتجاعی علیه آن ، با شکوه و افتخار رشد کرد و با گامهای استوار بسست قیام مسلحانه خلق برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و ددمنش خمینی و استقرار صلح و آزادی پیش می رود . در روز ۳۰ خرداد ۶۰ ، تعدادی از رزمندگان راه آزادی ، با وفاداری بر منافع خود و انقلاب و توده های محروم و ستمکش جان باختند و با شهادت خود ، از راه و سنن انقلابی ، در مقابل رفرمیسم و تسلیم طلبی ، به دفاع برخاستند . آنان قهرمانانه جان باختند تا بر امالت و شقاقت راه مقاومت انقلابی شهادت دهند .

حقیقت اینست که علیرغم تئوری باقی های مثنی سیاست باز فرومایه ، شهدای قهرمان مقاومت انقلابی نه " شکست خوردگان " بلکه پیروزمندان واقعی هستند . فردا که بر روی استخوانهای آنان ، مردم آزاد شده ایران پایکوبی خواهند کرد ، به این حقیقت صحه خواهند گذاشت .

میراث گرانقدر این روز بزرگ و یاد قهرمانان حماسه آفرین آن ، بر جای خواهد ماند و مبارزه انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی ، با اتکا بر توده های محروم و ستمدیده سپهن ما ، سرانجام پیروز خواهد شد .

در اهتزاز باد پرچم ظفر نمون مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
جوابدان باد خاطره شهدای قهرمان ۳۰ خرداد ۶۰
زنده باد صلح و آزادی

سازمان جریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)
۳۰ خرداد ۶۶

۲. خرداد قیام برای رهایی

از صفحه ۱
حتی پس از شکست قطعی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه همواره از درست بودن تعرض انقلابی بشتابه مضمون اصلی تاکتیکها در این دوران دفاع می کرد و علت شکست انقلاب را در ناکافی بودن این تعرض و فتنان سازماندهی توده ها بر اساس آن می دانست (نقصدان شرایط ذهنی) . وی همواره بر حساس بودن دورانهای انقلابی تکیه می کرد و از اینجبهت به گمانیکه در این لحظات به تردید و تزلزل می افتادند ، می ناخست . زیرا او بقدرت توده ها ایمان داشت ، او به پیوسده بودن حکومت ارتجاعی تزار و قوق کامل داشت . وقتی در سال ۱۸۸۹ او را از دانشگاه غازان اخراج کردند ، زاندارسی به او گفت ، جوان با مشت به دیوار می کوبی ، از پاخ داد : میدانم ولی دیوارش پیوسیده است و خواهد ریخت . تاریخ صحت ارزیابی های او را ثابت کرد . جمله فوق از لنین شمن می تواند پاسخی برای اپورتونیزم ها و مشوکهای ما باشد . من سر خلاف میل باطنی ام که اساسا مخالف کیمبرداری می باشم ، در این مقاله در سوادری به نظرات لنین استناد کرده ام . اگر چه من حقانیت و درست بودن حرکت ۳۰ خرداد و خصلت اپورتونیزمی نظرات مخالف آنرا نه به استناد جملات لنین و با دیگر تئوروسینهای بزرگ انقلاب ، بلکه بر اساس رویداد واقعی قشایا می دانم ، ولی از آنجا که گروهی بشمار از اپورتونیزم های ایران همواره در مقابل نیروهای انقلابی ، که به قهر انقلابی و حرکت تعرضی می پردازند ، به لنین استناد می کنند ، اشاره ای به نظرات او و روش برخوردش را در این مقاله لازم دانستم . اما یک تفاوت بین اپورتونیزم های آنجا و اینجا وجود دارد و آن اینکه آنها حداقل در مواقع اپورتونیزمی خود پیرامن قیام ثابت قدم بودند ، در حالیکه در اینجا گروههایی در ابتدای حرکت ۳۰ خرداد ، بغلت شرایط عمومی جامعه و تور انقلابی حاصل از این حرکت ، موضع تاشیدی در قبال آن گرفتند ، ولی بعد به رده نویسی پیرامن آن " قیام " کردند ، شیوه نغرت انگیزی که تنها روشنفکران مشجرالسفر جامعه خمینی زده می توانند به آن ببالند .

۳۰ خرداد را چگونه باید ارزیابی کرد

الف - آیا بغلت اینکه در نگرش سازمان مجاهدین خلق پس از ۳۰ خرداد ، سرنگونی رژیم سرسوخ و فریستی بود ولی این امر متحقق شد ، حرکت ۳۰ خرداد اشتباه بوده است ؟ اگر این نگرش وجود نمی داشت آیا این حرکت درست بود یا اساسا بوجود نمی آمد ؟

در صفحه ۹

و بوغ خود در آورد و با نقشه مفر سرهنکه فدائوسی رهبر لیبی را در اختیار سازمان اطلاعات امریکا قرار داده تا به این وسیله بتوانند به امریکا نزدیکتر شده و نظر امریکا را بیشتر بخود جلب کرده تا مقادیر بیشتری سلاح و تجهیزات از امریکا و اسرائیل بدست آورند تا جبهه های سرگه و نیستی شان را گرم نگاه دارند و با با استقرار موفک در خلیج فارس وضعیت منطقه را بحرانی و تهدید به بستن تنگه هرمز می کنند . و با کویت را تهدید کرده و می گویند که کویت در جنگ ایران و عراق بی طرف نبوده وامکانات خود را برای جنگ در اختیار عراق قرار می دهد . سران

در صفحه ۹

با در میانی می کنند و با مصطلاح خودشان سعی دراز بین بردن تفرقه و انحراف در بین گروه های درگیر در این اردوگاهها می کنند . و با ولایتی را به هند می فرستند تا با هند روابط سیاسی - اقتصادی و فرهنگی عمیق تری را برقرار کنند ، چنانچه در این دیدار قراردادی را تصویب می کنند مبنی بر اینکه هند از رژیم خمینی نفت بخرد و در مقابل ، رژیم خمینی هم در قبال نفت فروخته شده نصف درآمدهای حاصله از این خرید را کالا از هند وارد نمایند . و با قصد ساختن بمب اتمی به مخیله ضد انسانیشان رسوخ می کند تا بلکه بتوانند خودشان را بصورت قدرت نشان داده و بتوانند کشورهای را نیز به زیر سلطه

تلاشهای رژیم خمینی برای رهایی از انزوا

از صفحه ۱
خارجه شوروی ملاقات کند تا در مورد روابط دوستانه دو جانبه در ابعاد سیاسی و اقتصادی و مسائل بین المللی بحث کنند و ولایتی آمادگی رژیم را در داشتن روابط حسنه در زمینه های سیاسی و اقتصادی را اعلام می کند و می گوید که روابط ایران و شوروی بعنوان دو کشور تعیین کننده در منطقه غرب آسیا در تعادل سیاسی منطقه نقش بسزایی دارند و بسا توجه به نقش رژیم خمینی در این منطقه حساس از جهان هیچ تحول اساسی نمی تواند با نادیده گرفتن رژیم خمینی در منطقه رخ دهد . و با کاسه از آش داغتر شده و در حل مشکل اردوگاههای فلسطینسی

اخبار کوتاه

از جمله کشورهایی که هدف عملیاتهای تروریستی رژیم خمینی قرار گرفته، کویت می باشد. تا حال چندین بار در اماکن عمومی کویت توسط عوامل مزدور رژیم چه از نوع صادراتی و چه از نوع مزدوران داخلی بمب گذاری شده است.

صدور تروریسم به کویت و بطور کلی کشورهای عربی از یکطرف برای امتیاز گیری و مانور قدرت است، و از طرف دیگر بدین جهت است که این کشورها از جمله اهداف از پیش تعیین شده رژیم برای "صدور انقلاب" اند.

رئیس جمهور جنایتکار رژیم خمینی در نماز جمعه ۴ اردیبهشت بر اقدامات تروریستی رژیمش نام اهرم نهاد و کویت را تهدید نمود که: "ما اهرمهاون برای فشار آوردن بیش از اینهاست، انقلاب ما با این همه طرفدار و دوستانیکه در دنیا دارد اهرمهای دیگری دارد"

حملات تبلیغاتی رژیم علیه کویت در ماههای گذشته بیشتر از این زاویه بوده که "کویت با دعوت کردن ابرقدرتها به منطقه خلیج فارس" باعث ناامنی آن می گردد، اما افکار عمومی جهان دریافته اند که رژیم خمینی خود با ادامه جنگ ارتجاعی اصلی ترین عامل ناامنی در خلیج فارس و میلینتاریزه کردن این منطقه است. زیرا برای رژیم خمینی بحران و تشنج آمریسی، بخصوص در منطقه خلیج فارس، مثل نان شب لازم است.

طرح سرکوبگرانه جدید سپاه

معاون جنگ آموزش و پرورش رژیم در تاریخ ۱۵ اردیبهشت در یک محاسبه مطبوعاتی اعلام کرده که: "طرح پاسدار دانش آموز با موافقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال تحصیلی ۶۶-۶۷ در سراسر کشور به اجرا گذاشته خواهد شد"

معاون جنگ آموزش و پرورش رژیم هدف از این طرح را "تامین نیروی مورد نیاز آتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" خواند. گسترش مقاومت مسلحانه انقلابی از یکطرف و بن بست بسج نیرو بسزای جبهه های جنگ خانمانسوز از طرف دیگر، رژیم را وادار به چنین طرحیهای جنایتکارانه ای می کند. سران جنایتکار رژیم بجای فراهم کردن شرایط بهتر تحصیل برای دانش آموزان کشورمان با چنین طرحهایی بیش از پیش دانش آموزان را به گوشه دست توپ تبدیل می کند و با اینکه آنها را در جهت سرکوب به خدمت می گیرد. طرحهایی مانند "پاسدار دانش آموز" و "پاسدار معلم" و "پاسدار دانشجو" فقط در خدمت اهداف سرکوبگرانه و ضد انقلابی رژیم است.

این معاون مزدور در قسمت دیگری از سخنانش گفت: "پاسدار دانش آموز اوقات فراغت خود را در اختیار سپاه خواهد بود و این دانش آموز بهیچ وجه به جبهه اعزام نخواهد شد، مگر بصورت داوطلب" دیگر برای حثای "داوطلب رفتن به جبهه" رنگی نمانده است. اگر بدانیم که سرنیزه نیروی جبهه ها را تامین می کند آنگاه بی خواهیم برد که این حرف "این دانش آموز بهیچ وجه به جبهه اعزام نخواهد شد مگر بصورت داوطلب" از نظر رژیم چگونه تفسیر و عمل خواهد شد.

به نقل از صدای کردستان

شمال کردستان - چند روز پیش از این جاشها و پاسداران ضد خلقی مستقر در منطقه انزل بمنظور انتقال اجساد کشته شدگان جبهه های جنگ همسه رانندگان منطقه نامبرده را گرد هم آورده و از آنان می خواهند که به جبهه های جنگ بروند. اما این درخواست مزدوران با اعتراض شدید رانندگان روبرو می شود و شد خلقیان بناچار در مقابل اتحاد مردم عقب نشینی کرده و از درخواست خود منصرف می شوند.

سردشت - ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۱۲ اردیبهشت ماه روستای "سوتی" و اطراف آن وحشیانه از سوی مزدوران رژیم جمهوری اسلامی توپ باران گردید. در نتیجه این عمل فاشیستی شخصی بنام "خدرعبدالله میرزا" اهل روستای "کونه مشکلی" جان خود را از دست داد.

سپاهباد - ساعت ۱۰ بعد از ظهر روز ۱۵ اردیبهشت ماه گروهی از جاشهای خاش و خود فروخته بمنظور تاراج ثروت و سامان روستای "کیمه لان" و همچنین اذیت و آزار آنان به این روستا که در منطقه منگور سپاهباد قرار دارد، حمله ور شدند. جاشها به محض وارد شدن به روستای مذکور اعلام حکومت نظامی کرده و به مردم اطلاع دادند که هیچکس حق تردد ندارد و نباید از خانه بیرون بیاید. جاشها پس از آنکه از عدم تردد ساکنان روستا اطمینان حاصل کردند به چهار دسته تقسیم شدند و هر دسته به خانه های روی آورد و جاشها از اذیت و آزار و کتک کاری مفصل اعضای آن خانواده تعالی موجودی نقدی آنان را به زور تصاحب کردند. در جریان این عمل ۱۵ هزار تومان پول نقد و چند ساعت مچی به سرقت رفت. سپاهباد - رژیم در چند روز گذشته به فشار و تشییقات بر زندانیان شهر ارومیه افزوده است و به شیوه های گوناگون آنان را آزار و شکنجه می دهد. جلادان خمینی با زور لباس و پتو از زندانیان می گیرند که گویا به جبهه های جنگ می فرستند. وضع خسرواک زندانیان نیز آشکارا رو به خرابتر شدن رفته است و بعضی از زندانیان به همین علت دچار امراض گوناگون شده اند.

به نقل از صدای مجاهد:

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق در جریان یک تهاجم و نبرد گسترده که در طول ۱۵۰ متر از جاده گناباد - تربت حیدریه و به داخل شهر کاشمر ادامه یافت با پاسداران و مزدوران خمینی درگیر شدند و طسی آن فرمانده یک پست بازرسی در ۲۴ کیلومتری گناباد بنام سالاری و فرمانده جنایتکار کمیته ضد خلقی شهر کاشمر، آخونداحمد شوقی را به اتفاق ۱۹ تن دیگر از مزدوران به هلاکت رساندند. و دهها تن از آنان زخمی شدند. در این نبرد حماسی ۴ رزمنده مجاهد شهید شدند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، طی یک عملیات درخشان و قهرمانانه یک مجموعه پایگاهی متعلق به سپاه پاسداران خمینی بر روی قله ۱۳۶۵ در ارتفاعات هزار قله واقع در منطقه جنوب بانه را مورد تهاجم قرار دادند و کلیه تاسیسات آنرا همراه با تمامی گروهان پاسداران مستقر در آن بکلی منهدم و نابود کردند. در این نبرد دو مجاهد خلق به شهادت رسیدند.

بنا به ارقام استیمتو بین المللی پژوهش های استراتژیک، و تخمین تحلیل گران نظامی، تلفات ایران در جنگ با عراق تا یک میلیون نفر بر سر آورده میشود. به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۱۱ اردیبهشت



سخنان عجز آلود خمینی در روز عید فطر

سخنان جلاد جماران در روز عید فطر بار دیگر آشکار ساخت که مردم ایران خواهان ادامه جنگ خانمانسوز که هستی آنها را به کام خود بلعیده است و تنها در خدمت اهداف تجاوزگرانه، ارتجاعی و توسعه طلبی های رژیم است، نمی باشند. همچنین برده از روی تشادهای حاد درون رژیمش برداشت و مکررا با تاکیدات فراوان خواهان موقوف کردن اختلافات به بعد از پیروزی! شد. خمینی در قسمتی از این سخنرانی گفت: "ملت ایران باید به فکر باشد اگر لحظه ای سستی کند تا ابد له است. الان که صدام رو به جهنم داره میره و انشاءالله میرد وقت این است که شما جدیدتتون زیادتر بشه چه قسواى مسلحه و چه ملت. هر روزیکه مهلت میدید اون را تقویت میکنید و کار مشکلتر میشه، باید مهلتت بهش نداد، سستی هم نباید کرد مردم در انفعال به جبهه ها و جبهه ها در فعالیت، هر روزیکه تمویق نیفتد این قدم مشکلتر میشه و شما باید فکر کنید و نگذارید کار مشکل بشه. بجای اینکه مناقشات لفظی بین خودتون باشد، رها کنید این وقتش نمیگذره..."

خمینی جلاد در پایان سخنان خود ضمن تاکید مکرر بر موارد فوق گسترش دامنه "صلح خواهی" به درون حاکمیت را فاش ساخت و گفت: "عمده اینست که همه ملت همندا باشن، مناقشات رو دست بردارن بگذارن برای بعد وقت زیاد است... باید دست برداشت از این چیزها با هم باشید تا این شیطانها را بیرون کنید. بعد وقتیکه بیرون کردید بنشینید خودتون هر کاری می خواهید بکنید، هر چیزی وقتی دارد. امروز وقت مناقشات نیست امروز وقت اینست نیست که به دسته ای یک طرفی را بگیرند و به دسته ای یک طرفی را بگیرند به دسته ای نصیحت کنند ما را که شما باید صلح کنید"



برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۱۹۶۹ - تاسیس دولت موقت انقلابی خلق ویتنام جنوبی
۱۹۶۷ - آغاز جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل
۱۹۶۵ - سالروز انقلاب عمان و آغاز مبارزه مسلحانه جبهه خلق برای آزادی عمان
۱۹۲۸ - تولد رفیق ارستو چه گوارا
۱۹۵۴ - کودتا علیه دولت ملی آریز در گواتمالا توسط امپریالیسم امریکا
۱۹۶۳ - تاسیس سازمان وحدت آفریقا
۱۸۷۱ - شکست کمون پاریس و اعدام انقلابیون کمون
بوسیله نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی فرانسه
۱۹۴۷ - تشکیل نخستین تشکل کمونیستی بنام اتحادیه کمونیست ها بوسیله مارکس و انگلس

پیرامون ترفیع بعضی از سران ارتش ضد خلیجی

خامنه‌ای جنایتکار ، رئیس جمهور رژیم خمینی طی نامه‌ای به جلا جماران برای ۱۰ تن از سران مزدور ارتش ضد خلقی تقاضای ترفیع درجه نمود و خمینی با این امر موافقت کرد . خامنه‌ای در نامه‌اش به خمینی علت پیشنهاد را با " نظر به خدمات ارزنده و زحمات مستمر " این تعداد توضیح داد . تقاضای ترفیع درجه سران ارتش از طرف خامنه‌ای و موافقت خمینی با آن در حد یک ترفیع درجه ساده نیست بلکه از یکطرف نشان دهنده " بن بست سیخ نیرو و توجه مجدد به ارتش " و از طرف دیگر جلوه‌ای از تضادهای درونی رژیم می‌باشد .

سال گذشته ، از هر نظر سال شکست و فضاخاست برای رژیم بود . یکی از مشکلات رژیم بن بست در سیخ نیرو بود . از نشانه‌های بارز این وضعیت سربازگیری اجباری و آرایش نیروهای جبهه است . طی حملاتی که در سال گذشته صورت گرفت تعداد کثیری از کادربلای رژیم متعلق به سپاه پاسداران بیهلاکت رسیدند . از آنجا که سیخ نیرو مانند سابق برای رژیم میسر نبود ، شرکت کادربلای رژیم و حتی مسئولین سپاه پاسداران ارتجاع الزامی می‌گشت . در چنین اوضاع و احوالی ضرورت توجه بیشتر به ارتش برای سران رژیم مطرح گشت .

خامنه‌ای بعنوان رئیس شوراب عالی دفاع در مراسم روز نیروی هوایی از " عشق و علاقه امام نسبت به ارتش " صحبت کرد ، امام را از مدافعین سرسخت ارتش معرفی نمود . در مراسم " روز ارتش " در تاریخ ۶۶/۱/۲۹ ، در تهران طی یک سخنرانی به تعریف و تمجیدهای زیادی از ارتش پرداخت ، وی در قسمتی از سخنانش گفت : " ارتش جمهوری اسلامی تنها ارتش در دنیا است که برای آرمانها و اهداف اسلامی مبارزه می‌کند ، ارتشی است که با آحاد این ملت بزرگ انقلابی پیوند دارد " و سرانجام برای ۱۰ تن از فرماندهان ارتش دست پرورده شاه آمریکایی تقاضای ترفیع درجه نمود .

شدت یابی تضادهای درونی هرم و لایب فقیه نیز از جمله مشکلات رژیم می‌باشد . سال گذشته این تضادها به درجه زیادی اوج گرفت . افشای جریان رابطه با آمریکا و اسرائیل برای مخالفین رفسنجانی موقعیتی بوجود آورد ، که در ارتش بازگیری کنند ، در شرایطی که سران رژیم مثل کرگرجان هم افتاده‌اند و حتی با در میانی خمینی نیز تاثیر در جلوگیری از تشدید تضادهای درون رژیم ندارد .

سران رژیم هر یک تلاش برای قدرتمندتر کردن باند خود می‌نمایند و ارتش و سپاه ، یکی از کانونهای مهم برای چنین تلاشی است .

اگر رفسنجانی و همفکران با داشتن عنصری مثل رضایی جنایتکار در راس سپاه در این ارگان نفوذ دارند و به میزان زیادی هم با استفاده از این تکیه‌گاه به مانور می‌پردازند ، خامنه‌ای با استفاده از تضاد دیرینه سپاه و ارتش برای اینکه دست و بال آزادی برای حرکت داشته باشد به ارتش چشم دوخته است . سران جنایتکار رژیم برای قدرت نمایی در مقابل یکدیگر ، امروز به بازگیری در درون نیروهای

تلاشهای رژیم خمینی برای رهایی از انزوای

رژیم می‌گویند ما تا حدی تحمل می‌کنیم و وقتی تحملمان تمام شد مجبور به اتخاذ تصمیم دیگری خواهیم شد . چنانچه می‌گویند هم کویت و هم کشته‌های کویتی در تیرس ما قرار دارند و در صورت لزوم آنها را مورد هدف قرار خواهیم داد .

تمام مسائلی که در اینجا مطرح شد و مسائل بیشمار دیگری که از مطرح کردنش خودداری می‌کنیم هنگی دال بر آنست که رژیم خمینی می‌خواهد با زیگراکهای یک در میان در درجه اول خود را بعنوان یک قدرت بزرگ مطرح کند و همچنین خود را از بن بست سیاسی و انزوا برهاند و در درجه دوم خوراکسی هم برای مصرف داخلی تهیه نماید که اذهان مردم را بجای توجه به مشکلات بزرگ داخلی به مسائل دیگر معطوف دارند و ناکامیهای خود را در همه زمینه‌ها با این طرف‌دها و زیگراکها بیوشانند .

در مجموع تمام این زیگراکها و طرف‌دها هم نتوانست برای رژیم خمینی کسب موقعیت کند بلکه باعث شد که متحدانش را نیز از دست بدهد . برای نمونه سوریه از آغاز جنگ بعنوان متحد سیاسی رژیم بود و رژیم به این دولت قول داده بود که در صورت قطع رابطه با عراق و همچنین با مسدود کردن لوله نفتی عراق که از شهر کرکوک به باناس سوریه میرفت ، رژیم خمینی حاضر خواهد شد سالانه ۶ میلیون تن نفت خام را با بهای بسیار اندک در اختیار سوریه قرار دهد ، هر چند به این گفته هم عمل نکرد و هر سال مقدار این نفت را بعلت کدورت های سیاسی بین رژیم خمینی و سوریه تقلیل داده و در حال حاضر هم طبق اخبار واصله روابط سیاسی سوریه و رژیم خمینی با بحرانهای عمیقی روبرو شده و مآخهاست که رژیم خمینی نیز نفت قابل توجهی به سوریه صادر نمی‌کند و سوریه از کشورهای عرب نفت خود را تهیه می‌نماید . بعضی از کشورهای منطقه بخاطر بدست آوردن یکسری امتیازات حاضر به آن بودند چند صباحی در رکاب این رژیم قرار بگیرند و با سکوت در برابر جنایات رژیم و باج گرفتن از آن مهر تأیید بر اعمال رژیم جنایتکار خمینی بزنند . در هر صورت این رژیم خونخوار حاضر است بهر دولتی که

تشیع‌گرایان

از صفحه ۱ دادگاههای انقلاب موظفند بر اساس این قانون با اشخاصی که با فروش و پوشیدن لباسهای مبتذل و ظاهر شدن با پوشش غیر اسلامی که عفت عمومی را لکه دار می‌کنند ، برخورد قاطع کرده و بر اساس این قانون حکم شرعی صادر کنند .

اکنون سالهاست که از ابتدایی ترین آزادیها و حقوق توده‌ها در ایران خیر نیست ، آنچه حکمفرماست ، سرنیزه و شلاق و زندان است . اما بر زنان فشارهای بیشتری تحمیل می‌کنند ، آنچه

سرکوبگر رژیم می‌پردازند تا در روزهای آینده بتوانند قدرت مانور خود را بالا ببرند . نتیجه این امر ، اینست که رژیم نه فقط متمرکزتر و سیستماتیک تر میشود ، بلکه هر چه بیشتر بسمت دستمندی و تلاشی میل می‌کند .

در ظاهر خود را دوست این رژیم بخوانند یکسری امتیازات بدهد ، حال دارای هر ایندولوزی که می‌خواهند باشند برای رژیم فرق نمی‌کند . در کل سران رژیم حاضرند ثروت مردم ایران را بخاطر سیاست توسعه طلبانه و سرکوبگرانه خود با یک مدح و تثنای ظاهری در اختیار این دولت با هر ماهیتی که می‌خواهند باشند قرار دهند .

سران خونخوار رژیم بارها و بارها با پاجیدن تخم نفاق بین کشورهای منطقه خلیج فارس سعی بر آن کردند که حداکثر استفاده خود را از این تشنج ببرند و بقول معروف از آب گل آلود ماهی بگیرند تا متحدانی برای خود دست و پا کنند . ولی تمام این اقدامات سوجب گشته که کشورهای منطقه خلیج فارس نسبت به اهداف توسعه طلبانه آنان آگاهانه تر برخورد کرده و به همبستگی بیشتر و اتحاد عمل خویش در برابر این تهدیدات رژیم جنگ افروز بیافزایند و رژیم را دست از پا درازتر رها کنند تا همچنان فقط در تخیلات خودشان سودای قدرتمند شدن را بیورراند و روز بروز در بحرانهای خودشان فرو روند . نا غرق شوند . باری سران رژیم جنایتکار با تهدیدات و شاخ و شانه کشیدن در خلیج فارس و دیگر مناطق هیچکاری نمی‌توانند از پیش ببرند و نمی‌توانند خود را بصورت قدرتی تعیین کنند مطرح کنند . هر چند گنگاهی زمره هایی در رسانه های خبری جهان بگوش می‌رسد که وضعیت منطقه خراب شده و با رژیم خمینی یکسری مشکلات برای آنان پیش آورده ، ولی در اصل همه اینها از ترس قدرت رژیم نیست بلکه همه اینها برای آنست که تمام کشورهای بزرگ سرمایه‌داری دنیا منافع حیاتی را در خلیج فارس دارا می‌باشند و برای حفظ این منافع حاضر به انجام هر گونه اقدامی هستند و تمام چیزهایی را هم که مطرح می‌کنند برای آنست که محملی برای حضور در منطقه را داشته باشند .

در آخر هم باید اضافه کرد که رژیم مرگ و نیستی برای عملی کردن تهدیدات خود از پشتوانه‌های برخوردار نیست ، زیرا که اگر باصطلاح توانسی داشتند آنرا علیه عراق که هدف اصلی‌شان می‌باشند بکار می‌بردند .

فشار برای مرد است برای زن چندین برابر است . زن در ایران تحت حاکمیت خمینی چندین دیوار به دورش کشیده شده است که کلماتی چون ستم دوگانه یا چند گانه و یا ستم مضاعف نمی‌تواند بیانگر واقعی ستمیایی باشد که در رژیم خمینی بر زن وارد می‌شود . آنچه را که می‌توان دیدگاه رژیم نسبت به زن خواند دیدگاه تمام مرتجعین قرون وسطایی است ، که همواره می‌کوشند ، زنان را در چپل و خانه نشینی و اسباب عیش بودن معنی کنند .

سلما با چنین دیدگاه ارتجاعی هر روز قوانین تازه‌ای جهت به بند کشیدن زنان میهنمان در مجلس و دیگر نهادهای قانونگذاری این رژیم قرون وسطایی بتصویب می‌رسد ، چنین قوانینی علاوه بر اینکه فشار بر زنان را تشدید می‌کند وسیله‌است برای استقرار هر چه بیشتر جو رعب و وحشت ، وسیله‌ای قانونی است برای تفتیش و تعقیب مبارزین و در یک کلام وسیله‌ای دیگر در جهت سرکوب می‌باشد .



اعلامیه

روز جمعه ۶۶/۳/۸، اعلامیه‌ای از طرف حسین زهری چهره مافیاش، تبهکار و منحط باند اقلیت در پاریس پخش گردید. در این اعلامیه که ظاهراً بتاريخ ۶۶/۳/۶ صادر شده است، وی بیکه تاز میدان شده و به تنهایی خود را مرکزیت باند تبهکار نامیده و اعلام نموده است که توکل (اکبر کامیابی) را اخراج نموده است.

زهری فرومایه، برای حفظ دم و دستگاه منحط خودش توکل را بجرم "اعمال و رفتار ضد تشکیلاتی" "دخالته" در امور سایر بخش‌ها، برگزاری "رابطه‌های غیر اصولی" و "خودسرانه"، "تلاش ماجرا جویانه" برای "قبضه کردن" رادیو و ۰۰۰ از باند مربوطه اخراج نموده است. اما نکته جالب توجه اینست که امروز کسی اخراج میشود، که خود مبتکر و تئورسین تمامی تصفیه‌های گذشته و بویژه شبه کودتای خرد ۶۲۴ علیه خط اصولی (جریان ما)، درون اقلیت آن موقع بود. امروز همین تئورسین خط سکتاریستی، از طریق یک عنصر فرومایه که برای حفظ موقعیتی که به او اجازه مفتخوری و چپاولگری میدهد، تن به هرکاری، از جمله همکاری با سرویس‌های امنیتی غرب علیه مقاومت انقلابی و شکایت از یک سازمان انقلابی ایرانی به دادگاههای غرب و ۰۰۰ می‌دهد، مورد تصفیه قرار می‌گیرد.

راستی خنده‌ی تاریخ، چه دردناک است. جریانی که می‌باید در کنار انقلاب مسلحانه رشد و گسترش می‌یافت، بعلت اندیشه‌های سکتاریستی و توطئه‌گری ضد انقلابی علیه مقاومت انقلابی در خارج از کشور به مقابله و دشمنی با مقاومت انقلابی کشیده میشود و امروز به چنان انحطاطی دچار میشود که یک دلال سوداگر یک بساز و بفروش فرومایه و چپاولگر، بدون اینکه خود را حتی برای اطرافیانش بنمایش بگذارد، بیکه تاز میدان میشود.

۱۶ ماه پیش، پس از فاجعه جنایت بار کاپیلون، ما در بیانیه‌ای که بمناسبت آن فاجعه منتشر نمودیم مطالبی را که امروز پیش آمد، پیش بینی نمودیم. در آنموقع کسانی که نمی‌توانند در لحظات حساس، مواضع انقلابی اتخاذ کنند، ما را بعلت افشاء نام عناصر اصلی باند تبهکار، مورد انتقاد قرار می‌دادند و یا بدتر از آن ما را متهم به "شادمان" بودن بخاطر وقوع چنین فاجعه‌ای می‌نمودند. امروز روشن میشود که ما در آنموقع از وقوع آن جنایت نه فقط "شادمان" نبودیم، بلکه در افشاء برحمانه ریشه‌های وقوع آن، مردد هم نبودیم و نیز افشاء اساسی مبره‌های اصلی این جریان، نه فقط نادرست نبود، بلکه اقدامی اساساً اصولی و انقلابی بود، که توانست هاله‌ای را که تبهکارترین آنها (حسین زهری) در اطراف خود تنیده بود، بزدرد و چهره واقعی اش را بنمایش بگذارد. بدین جهت است که امروز همه می‌دانند و می‌گویند که در پشت نام "کمیته مرکزی" و "کمیته خارج از کشور" که اعلامیه اخیر بنام آنها صادر شده، تنها یک نفر تاجر سوداگر و بساز و بفروش چپاولگر بنام حسین زهری که خود را به دروغ اینجا و آنجا "دکتر" و "مهندس" جا می‌زند، قرار گرفته است و امروز همه می‌دانند و می‌گویند که در پشت جملاتی که در زوروق "چپ" پیچیده میشود و از جانب این عنصر فرومایه منتشر میشود، راست ترین و منحط ترین خط مشی، علیه مقاومت انقلابی به اجرا گذاشته می‌شده است. در آن شرایط، بسیاری نخواستند جوهر واقعی قضایا را دریابند.

امروز توکل و حامیانش هستند که باید تصمیم بگیرند. ادامه راه گذشته و یا موضع گیری قاطع علیه آن و افشاء تمامی توطئه‌های حسین زهری تبهکار و اعلام صریح میزان دخالت خودشان در این توطئه‌ها. آیا توکل خواهد توانست راه دوم را انتخاب کند؟ این مساله به زودی روشن خواهد شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۶۶/۳/۱۱

دولت رژیمه را برای دولت خونخوارش مهیا کرده است که دولت با ارائه دستخط و امضای آن جنایتکار به بانک مرکزی مبلغ ۲۷ میلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه بعنوان سهم امام از بانک مرکزی دریافت نمایند. در سال گذشته نیز بهمین وسیله مبلغ ۷۰ میلیارد تومان برای تامین کسر بودجه پول ارزبانک مرکزی بعنوان سهم امام دریافت کردند. بالاخره رژیم آخرین تیری را هم که در ترکش داشت رها کرد یعنی اقدام بچاپ اسکناس بی پشتوانه نمود تا بتواند سرو سامانی به اقتصادش داده و از ایمن وضعیت خود را رهایی بخشد و چند صباحی از مرکز تاریخی اش را به تعویق بماندازد. در اینجاست که باید گفت بزرگ نمیر بهار میاد، خربزه با خیار میاد.

♦♦♦♦

کرده است که ۱۰/۳٪ اسکناس بدون پشتوانه‌ای که بر حجم پول در گردش اضافه میشود به تامین کسر بودجه رژیم اختصاص خواهد داشت. بله دولت جنایتکار خمینی برای تامین کسر بودجه‌شان مجبور به چاپ اسکناس بی پشتوانه شده، یعنی در واقع با نزدی آتکاری که از خلقهای ایران می‌کنند سعی بر آن دارند که کسری بودجه خود را تامین نمایند. کسری بودجه رژیم بحدیت که سران رژیم به آن اقرار کرده‌اند. بطوریکه رئیس کمیسیون مجلس در مجلس اعلام کرده است که کسری بودجه امسال رژیم ۱۳۲ میلیارد تومان می‌باشد. البته طبق اخبار واصله از این رقم خیلی بیشتر است. از این گذشته این نابسامانی و کسر بودجه بحدی بوده که خمینی جنایتکار وارد صحنه شده و با ارائه دستخط خود به

رژیم خمینی و روز جهانی کارگر

از صفحه ۱

بار سنگین جنگ را هم بدوش می‌کشد، یک دسته سنگر نشینند، یک دسته در پشت جبهه‌اند یک دسته زیر آتشند، یک دسته تدارک می‌کنند، در سنگر بسا اون عشق و علاقه کار می‌کنند، که یک روزمنده در سنگر رزم و در میدان نظامی ۰۰۰ ما به این معنا روز کارگر را به کارگران عزیزمان تبریک می‌گوییم"

موسوی اردبیلی جنایتکار بدین ترتیب ضمن بوج و بی ارزش شمردن مبارزات و دست آوردهای دهها سال مبارزه طبقه کارگر جهان که کمون پاریس را بنا نهاد، پوزه فاشیزم را به خاک مالید و بر بخش عظیمی از جهان، حاکمیت خود را مستقر ساخته و در راه ساختمان سوسیالیزم می‌رزد، دیدگاه رژیمش را در مورد روز جهانی کارگر و دلیل برسمیت شناختن آن بیان کرد. از دید رژیم خمینی باید بدین خاطر روز جهانی کارگر را گرامی داشت که: "بار سنگین جنگ را هم بدوش می‌کشد یک دسته سنگر نشینند یک دسته در پشت جبهه‌اند ۰۰۰"

در رژیم ضد انقلابی خمینی معیار جنگ و جنایت است، هرکسی با جنگ و جنایت و سرکوب باشد قابل تحسین و گرامی است و هر کس مخالف با جنگ خانمانسوز و سرکوب و جنایت باشد پیشروی ارزش ندارد. کارگران ایران واقعا بار اصلی معاشیات و مشکلات جنگ را بدوش دارند اما این وضعیت نه از شرکت آزادانه طبقه کارگر در جنگ بلکه سیاستهای رژیم جنگ امروز خمینی چنین وضعیتی را به کارگران میهنمان تحمیل نموده است. در نتیجه اقتصاد جنگی رژیم دهها هزار کارگر بیکار شده و آنان را با زور سر نیزه روانه جبهه‌های جنگ می‌نمایند. اگر به گفته این مردور توجه کنیم در میابیم که رژیم در اساس حرکت اول ماه مه را که طبقه کارگر آمریکا (شیکاگو) برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار انجام دادند بی مفهوم می‌شمارد و روز کارگر را از آن جهت تبریک می‌گوید که "بار سنگین جنگ را هم بدوش می‌کشد ۰۰۰"

اما جنبه دیگر مساله، واقعیت طبقه کارگر قدرتمند ایران است، که روز اول ماه مه را به رژیم ارتجاعی همچون رژیم خمینی، تحمیل می‌کند.



چاپ اسکناس بدون پشتوانه

از صفحه ۱۲

جوابگوی جامعه نیست و از آن گذشته سران رژیم تمام بودجه کشور را به جنگ اختصاص داده‌اند و در واقع در ایران همه چیز در خدمت جنگ و تهیه الرامات آن می‌باشد.

کسر بودجه و نابسامانی اقتصادی، دیگر بوسیله گرفتن مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و فروش نفت به قیمت ارزان چاره ساز کسر بودجه رژیم نموده و رژیم مجبور شده است با نشر اسکناس‌های بی پشتوانه، کسر بودجه خود را تامین نماید. بطوریکه قرار است بمیزان ۱۳٪ از حجم پول در گردش اسکناس بدون پشتوانه چاپ کنند که در این مورد مجید قاسمی رئیس بانک مرکزی رژیم دهنش اعلام

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است

بهران خود بنکار سپردانند و با توسط خانواده‌هایشان به کارگاههای قالی بافی و کوره بز خانه‌ها فرستاده می‌شوند، هزاران کودک نیز در شهرها بدلیل هزینه‌های سنگین تحصیلی و شهریه مدارس که به بهانه‌های مختلف هر روزه از آنان اخذ می‌شود

فدراسیون دمکراتیک جهانی زنان در سال ۱۹۴۹ اول ژوئن (۱۱ خرداد) را "روز جهانی دفاع از کودکان" اعلام کرد و ده سال بعد سازمان ملل "اعلامیه حقوق کودکان" را به تصویب رسانید. در این اعلامیه دولتها، سازمانهای بین المللی

وضعیت کودکان در رژیم خمینی

می‌توانند به سدرسه راه بایند و در کوچه و خیابان و در فضای ناسالم رها می‌شوند.

کودکان در ایران که فاقد هر گونه حقوقی می‌باشند، همواره مورد تهدید از نظر جسمی و روحی، فکری و اخلاقی می‌باشند.

در شرایط فعلی هزاران کودک در زندانهای مخوف رژیم در دامان خونین از شکنجه مادران مبارز خود منولد می‌شوند و با همراه با مادران خود دستگیر می‌شوند. این کودکان در شد انسانی تربیت شرایط بزرگ می‌شوند. چهره‌های کودکان از شکنجه مادران خود نمکین و لخته بر لب آنان خشک شده است.

در این روز یاد کودگانی که در کنار مادران و پدران خود در سنگر دفاع از آزادی و دمکراسی به شهادت رسیده‌اند، را گرامی می‌داریم. کودگانی که با پیوند خون خود و مادرانشان چهره ارتجاعی رژیم خمینی را به نمایش گذاشتند و قبر این رژیم را در تاریخ گشودند.



کودکان بی گناه هیزم جنگ ارتجاعی رژیم خمینی



و خانوادهها موظف به دفاع از حقوق کودکان از بدو تولد و ایجاد امکانات جهت رشد جسمی و روحی، فکری و اخلاقی کودکان شده‌اند.

در شرایط فلاکت بار موجود ایران، فقر اقتصادی، جنگ خانمانسوز شد بشری و نمود امکانات بهداشتی و آموزشی سالم، کودکان نیز قربانیان بیشمار این وضعیت اسفبار می‌باشند. نونپالان در ایران در همان لحظات اول زندگی در اثر نبود شیر و تغذیه ناسالم مادر و نبود وسایل بهداشتی بار فقر ناشی از وجود کثیف رژیم خمینی را بر دوش می‌کشند و چه بسیار غنچه‌های نشکفته‌ای که بر بستر این وضعیت پرپر می‌شوند.

رژیم ضد انسانی خمینی شرایطی را بر خانواده‌ها تحمیل کرده است که بسیاری از آنان مجبورند احساسات پدری و مادری خود را له کنند و به دلیل عدم توانایی در تأمین زندگی فرزندانانشان آنها را در خیابانها رها کنند. و با در موانع بیماری پزشکی نداشتهن هزینه بیمارستان، آنها را در تخت بیمارستان بترک کنند. ما نمونه‌ای از عکسهای این کودکان رها شده را در این مورد خلق بچاپ رساندیم. و با شاهدیم که مادرانی برای تأمین زندگی فرزند خود دست به هر کاری می‌زنند. در نشریات رژیم مطبوع مرتب خبر از پدران و مادرانی که خود را فرزندان خود را کشته و سر انجام خود را می‌کشند، درج می‌نماید. و با پدری که بعد از جستجوی فراوان جهت پیدا کردن شیر برای فرزندش و نیافتن آن، سرانجام طفل شیر خوار خود را در داروخانه به زمین کوبید و وی را کشت.

جنگ خانمانسوز و ضد بشری خمینی به کودکان هم رحم نکرده است. چنانکه این نونپالان بدون داشتن منافعی در جنگ و حتی شناختن از آن قربانی این جنگ کثیف می‌شوند. و در پای کلاسهای درس و یا هنگام بازی در کوچه بمباران می‌شوند و از طرفی دیگر همواره بعنوان گوشت دم توپ و هیزم جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بیزر ارتجاعی آموزش و پرورش در محاصره‌های با روزنامه جمهوری اسلامی در مهر ماه ۶۵ اعلام کرد: "حدود ۵۷٪ از برادران بسیجی در جبهه‌های نبرد را دانش آموزان تشکیل می‌دهند."

طبیعی است که این نونپالان که تازه وارد جامعه شده‌اند و فاقد تجربه و آموزش نظامی و جنگی می‌باشند، مین باب و سنگر باب و بطور خلاصه بکنار مصرف در جبهه هستند و همه آنها بدون بازگشتی کشته می‌شوند.

میلیونها کودکی که وارد جامعه می‌شوند و باید ایران آینده بر بازوهای آنان ساخته شود، در اثر نبود امکانات آموزشی و تفریحی سالم، آینده‌ای نامعلوم در مقابل آنان می‌باشد. علاوه بر میلیونها کودکی که در روستاها در اثر فقر مجبورند در کنار



"کودکان در جنگال فقر"

۳۰ خرداد ۰۰

از صفحه ۱۱

می‌توان پیدا کرد. بنا بر این یکبار دیگر در ایران نیز همانند تمام جوانمردان طوفانی نشان داده شد که این طبقات حاکم و دولتهای آنها هستند که به قهر علیه خلق متوسل می‌شوند و این اعمال قهر طبقات حاکم است که اعمال قهر متقابل انقلابی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. اما باز هم این اقدامات، هر چند جنایتکارانه، قادر نخواهد بود رژیم را از سقوط و نابودی حتمی نجات بخشند. رژیم جمهوری اسلامی قطعاً "بسیوی نابودی پیش می‌رود و لحظات نبرد تعیین کننده هر آن نزدیکتر میشود." (آگار شماره ۱۲۶)

کومله

مناسفانه از کومله اسناد زیادی در اختیار ندارم ولی تا جایی که بخوبی بیاد دارم، پس از ۳۰ خرداد کومله در خبرنامه خود که قطعاً تنها نشریه تبلیغی این سازمان بود، از قیام مسلحانه و شرایط انقلابی دفاع میکرد و به مردم خاطرات روزهای قیام بهمین را یاد آوری میکرد و ضمناً برای ایجاد مناطق آزاد شده و پارتیزانی در سایر نقاط ایران و منجمله شمال ایران رهنمود میداد. ولی از هواداران کومله در خارج از کشور که مسلماً منعکس کننده نقلیات سازمان کومله‌اند يك یاد آوری در مورد جنبش ۳۰ خرداد لازم است. در خرداد سال ۶۱ هواداران کومله در خارج از کشور مراسمی بمناسبت ۳۰ خرداد برگزار میکنند. در اعلامیه فراخوان این مراسم نوشته است: "۳۰ خرداد ۶۰ روز خروش و امتزاف کارگران و زحمتکشان بر علیه رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی ۳۰ خرداد ۶۰ روز آشکار شدن قهر دیکتاتوری تحریک بورژوازی در ایران ۳۰ خرداد ۶۰ اوچگیری کشتار و قتل عام وحشیانه کمونیست ها و انقلابیون توسط رژیم ۳۰ خرداد ۶۰ روز وحشت و به لرزه در آمدن بورژوازی ایران از خروش تودهها" (از اعلامیه سازمان سراسری هواداران کومله در خارج از کشور شاخه فرانسه - ۲۸ خرداد ۶۱)

بقیه در شماره آینده

ادبیات مقاومت

رستم کسی نبود

فریدون گیلانی

شعرهای زندان - ۲
تهران - ۱۳۶۲

به یاران در بندم ، فرزندان خلیف خلق که فریاد
جانگاشان را صدها و صدها بار در اوس ، کشارگناه
گرگد جماران شنیده ام ، تقدیم می کنم ، باشد گناه از
مزارع خونین دلبرها و پایداری هاشان گل خونین
انقلاب سر بر آسمان بردارد

افسانه بود رستم
رستم دروغ بود
رستم کسی نبود

از روزهای تدفین عصر شمشیر
تا گرگ و میش لحظه های شلیک
رستم دلاوری ست که زیر شکنجه می گوید :-
- مرگ بر جلد!

رستم دروغ بود
رستم کسی نبود
رستم کجای شاهنامه مجبور بود
نام خودش را وارونه بنویسد!
رستم کسی نبود وقتی می بینم گل های ما را با املا -
- پایش روی دیوار می کارند

از عرق زابلسان
تا مرزهای مضطرب توران ،
با آنهمه ستاره

رستم به یمن لشکر شاهان می تاخت و می کشت
رستم تویی برادر!
رستم تویی رفیق دلاور!
رستم اسیر است که معصوم
در جنگ لاشخورها ، زیر شلاق جان می بارد
رستم دروغ بود
رستم بهانه های بود برای نان به اضافه ی فخر ملی

در مرکز قبیله ی محروم
در مدفن کلاله ی گل های فصل بیخ
در سفر مزاحمت تاریخ زنیورهای تشنه ،
- سگ های هاز
در سفری کشیده ی توفان های شلاق و شلیک ،
با آنهمه تکفتن و معصومانه جان دادن ،
در قصری از ضیافت دربان فدایی
در سفری سخاوتمند ! تقسیم خون ،
با آنهمه دانی کز خنجر
بر سینه ی شیر دلبران مانده ،
با آنهمه " مسرور " و شمشیری که باغ را -
- هم از هم می برد ،
یعنی حکیم ابوقاسم فردوسی
امروز اگر کنار موج ها هم راه می رفت ،
از رستم بگانه اش حرفی می زد؟

شاید در امتداد مرداب شاهان
کلاله های نشکنی باشد شاهنامه
اما ، مقاومت در صف های طولانی ،
جان باختن برای باغ گلها ،
با افتخار رو در روی جوخه مانین ،
تا عمق درد به ریش بازجو خنجرین ،
جلاد را زیر شلاق در مشت له کردن ،
در مرکز سفیدی رستم می گتجد؟
آخر کجای شاهنامه
آن رستی که دیو سید را هم کشت
در مسلخ وقیح قوادان فریاد زد: مرگ بر دیوا
کی قهرمانی یگدی فردوسی را از سفاک اویزان کردند
رستم تویی برادر
رستم تویی رفیق دلاور ،

وقتی که در مزارع خونین شرقی مظلوم ،
آوازه ی زمین معصوم ،
با مشت بی آمان ، فوران شب را می توفد
وقتی که عشق را مثل خورشید
در کوچه های گمشده بر دار می کنند
وقتی که فوج فوج ما را
هر صبح و شب روانه ی دیوار می کنند
رستم دلاوری ست که زیر شکنجه می گوید: مرگ بر -
- جلد

رستم دروغ بود
رستم کسی نبود

گل در سبزه رودخانه می روید ،
- می دانی آقای برف !
پاران برای خواندن می بارد ، نه گریه
آدم برای عشق می زاید ، نه شلاق

در دوره ای که رستم
دریایی از شمشید
در دوره ای که دستبندش را رستم
در خواب هم نمی دید
شب را از امتداد ستاره می رون کردند
اما کسی نگفت که خورشید دارد می میرد .
افسانه بود رستم
رستم دروغ بود
رستم زنی ست که از بیخ رودخانه ،
تا مدخل خلیج ،
- آن سوی دشت زابل
سر در پی صدایی دارد
کز مرکز قبیله بر خیزد .

تپهینه خاک پای زن های ایران هم نیست
تپهینه را زمان ما با کابل می گویند
رستم به این دلیل نام فرزند تپهینه ست
رستم تویی برادر
رستم تویی رفیق دلاور

در روزگاری که به جرم نمجه ، باغ را می سوزانند
در نطفه ی صدای فرزندی که زانگاشی زندان است
رستم زنی ست که در خورشید فرزندش جان می بارد
افسانه بود رستم
رستم دروغ بود

وقتی شناسنامه ی مردم را مشت می فود باطل -
- می دانند
رستم نگاه مضطرب توست برادر!
رستم شما گل های معصومید که در جنگ مشت -
- گیرگ

از حق عاد لانه ی آدم بودن
شعر رشیدترین مردان تاریخ را می سازید

افسانه بود رستم
رستم دروغ بود
رستم شکوفه ی ست که پایش
آوازه ی تکفتنش را می داند

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران

از اطلاعیه
کشتی در هم شکسته رژیمش را به تعویق اندازد .
در همین راستاست که از "جهیه" و رشکته ی بازرگان
گرفته تا "سازمان" مزدوران موسوم به مجاهدین
انقلاب اسلامی ، و از منتظری جانشین تحمیلی
خمینی گرفته تا حزب "جمهوری اسلامی" خامنه ای
و نیز بسیاری از افراد و جریانهای دیگر حتی در
داخل مجلس ارتجاع ، یک به یک از صحنه خارج
شده اند . اکنون خود خمینی مانده است و پسادوی
جنايتکار و فاسدش ، رفسنجانی ، که دلال بسیاری از
روابط نامشروع رژیم در سطح بین المللی و منطقه ای
است ، مپره سوخته و بی آینده ای که همه امید
و آرزوهای استعماری و ارتجاعی به شخص او بسز
اکنون بر باد رفته است .

حزب جمهوری اسلامی ، البته ، پس از به کبفر
رسیدن بهشتی ، آیت و برخی دیگر از سران مغفور
و جنايتکار آن ، یک لاشه سیاسی بیش نبود . پساد
مجاهدان شهید تظاهرات ۳۰ / خرداد / ۱۳۶۰ در تهران
که حکم انحلال تاریخی حزب جمافداران خمینی را
صادر نمودند ، بخیر ، قهرمانانی که از جمله فریاد
می زدند: " حزب جنای بدستان ، باید برود گورستان "
اما اکنون انحلال رسمی حزب فرمایشی حاکم ، یعنی
تنها حزب موجود در رژیم خمینی ، و گنجانار زند
خامنه ای (رئیس این حزب و رئیس جمهور رژیم) همین
مرحله جدیدی از اوج گیری جنگ قدرت در داخل رژیم
خمینی است و یکبار دیگر غلبه ی تام و تمام سیاست
جنگ و سرکوب و اهرم اساسی آن یعنی سپاه پاسداران
جهل و سرکوب را به اثبات می رساند و در عین حال

درباره انحلال حزب جمهوری

از صفحه ۱
نمایش گذاشته اند .

حزب جمهوری اسلامی که تنها حزب رژیم بشمار
میرفت برای انسجام نیروها و گروههای پیروان
خمینی کادریهای دستگاه حکومتی و تثبیت رژیم
و بسیج جمافداران برای مقابله با نیروهای انقلابی
تشکیل شده بود خود تبدیل به " لانه فساد " و صحنه
کشمکشهای باندهای درونی رژیم گردید .

در اثر شدت یافتن تضاد توده ها با رژیم و لایست
فقیه و عکس العمل مردم در قالب اعتراض ها
و تظاهرات ها و ... و نیز رشد مقاومت انقلابی
و وارد آوردن ضربات پی در پی به رژیم و همچنین
عمیق تر شدن بحران اقتصادی و گسترش موج صلح
خواهی و نارضایتی از جنگ و در مقابل عدم ناتوانی
رژیم در حل اینگونه بحرانها و با حتی عدم ناتوانی
در تخفیف آن ، تضاد در بالا میان سران رژیم شدت
گرفته و هر دم افزایش مییابد . جناحهای مختلف
رژیم بر سر اینکه کدام قدرت مسلط را داشته باشند
و باصلاح بحران را به شیوه خودشان رفع نمایند و از
سقوط این رژیم بوسیده جلوگیری نمایند ، بجان هم
افتاده و مانند گرگد همگی را می برند .

موسوی نخست وزیر ارتجاع در سال ۶۲ به بهانه
اینکه دولت نمی تواند حزبی باشد از حزب خارج
گردید . در اواخر سال گذشته خانه های جنايتکاریکبار
در کنگره این حزب بدلیل موضع گیری شهید آ میرزی
که علیه نخست وزیر ارتجاع گرفت مورد مواخذه
خمینی قرار گرفت . رفسنجانی به بهانه اینکه
مسئولین وقت رسیدگی ندارند ، از بی کفایتی حزب
سخن گفته است . همچنین خلخال نماینده قم در
مجلس از خارج شدن افشار حزب از دست مسئولین
و افتادن آن بدست عده ای فرصت طلب و سود جو
تکلیف میکند و از کسانی که در صد احیاء آن هستند
انتقاد میکند . و سرانجام با بفرنج تر شدن شرایط
رفسنجانی و خامنه ای دست به نمایش میزنند و طی
نامه ای به خمینی جلاد مبتدی بر اینکه رسالت حزب
به سرانجام رسیده است و نهادهای رژیم تثبیت شده
است ، لذا وجود آن را ضروری نمیدانند بلکه وجود
تر صفحه ۸

بر صحت نظر اعلام شده شورای ملی مقاومت ایران
دایر بر استحالتناپذیری دیکتاتوری قرون وسطایی
و خیانت پیشگی کلیه افراد و جریانهایی که به
تحول درونی این رژیم ضد مردمی دل بسته بودند ، بار
دیگر مهر تأیید میزند .

آری تا خمینی هست ، جنگ و سرکوب و سیه
روزی هم هست . کلیه مقامات و احزاب و دستجات
این رژیم جز آلت فعلیهای حقیری برای پیش بردن
جنگ و اختناق نبوده و نیستند ، در نتیجه به وضوح
می توان دریافت که بدون شخص خمینی نیز از رژیم
او هیچ خبری و اثری در میان نخواهد بود . در شرایط
حاضر ، تنها راه نجات همانا شورای ملی مقاومت
ایران است که ، با شعارهای صلح و آزادی در صحنه
سیاسی و با نبرد آزادیبخش نیروهای مجاهد خلق
در صحنه نظامی ، برای به گور سپردن هر چه
سرپرست رژیم خمینی و استقرار حاکمیت ملی مبارزه
می کند .

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
مسعود رجوی
۱۲ خرداد ۱۳۶۶

تلفات کیفی رژیم در جنگ

اسامی تعدادی از سپه‌های مهم رژیم که طی دو ماه اول سال جاری در جبهه‌های جنگ خانمانسوز خمینی به‌هلاکت رسیده‌اند.

طی دو ماه اول سال جاری، در جبهه‌های جنگ ضد میهنی و ضد مردمی خمینی تعداد بیشماری از اتباع ایران کشته شدند. در بین آنان شماری از فرماندهان و سپه‌های اصلی نیروهای سرکوبگر رژیم وجود داشتند که بخشی از آنان بقرار زیر است:

حسین شفیعی زاده (فرمانده توپخانه سپاه و از موسسین سپاه) - مهندس سید احمد رضا جلالی (مسئول طرح و برنامه مجتمع حسن باقری از مراکز نادرگانی مهم سپاه) - حاج حبیب الله کریمی (فرمانده تیپ مستقل توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا) - مسعود معلمی نژاد (از فرماندهان سپاه گبه در بسیاری از عملیات جنگی شرکت داشته) - حاج مهدی نصیبی (مربی آموزش لشکر روح الله) - حسین میرزا آقا جانی (از فرماندهان لشکر انصارالحسین) - محمد رضا قربانی (از پرسنل بخش نادرگات سپاه) - امیر منصور کاشانی ادیب (مسئول پاسدارها در عملیات کربلای ۱۰ که باید خط دفاعی عراق را می‌شکستند) - حاج جواد بزدانی (از فرماندهان معروف و مسئول ستاد اخذی از مردم کاشان و عضو سازمان تبلیغات اسلامی) و اعضای باندش شامل: حاج احمد فرگاه (مدیر تولید موسسه امیر کبیر) - محمد خاندانی، حاج محمد رفاهی، عباس محمد نظر و محمد رضا ابولفضل (جملگی این افراد با جواد بزدانی، نقش مهمی در ارگانهای سرکوبگر رژیم داشته و در مراسم مختلف برای آنان، بسیاری از سران رژیم از جناحهای مختلف تسلیت گفته‌اند. سید حمید رضا حاج معینی (از فرماندهان قرارگاه رمضان) - حسین موسوی (مربی آموزش دیده بانسی لشکر ده سپاه) - علی قره تپه‌ای (گزارشگر و مسئول

روابط عمومی روزنامه رسالت) - وقفی فاضل (آخوند- عضو شورای مرکزی انجمن های ضد کارگری در تهران) - محمد رضا عطار باشی مقدم (پاسدار - عضو انجمن های ضد کارگری) - احمد عراقی و جعفر محمدی (هر دو از فعالین لشکر ۱۰ سپاه) - ابوالقاسم امینی (مسئول واحد تحقیق استان همدان) - سرگرد منصور زهدی - سروان کرم منصور - سرگرد جلیل غنیمت - سرگرد گروهان دوم سعید رسول زادگان - سرگرد محمد صبحی - ستوان یکم خلیان غلامعلی اشتری - سرگرد مسعود یکتا - سروان محمد شیر نسب - حاج فاروق مقصدی (جاش - فرمانده گردان قدر از سپاه پناه) - تعدادی از فعالین و سپه‌های نظامی سپاه که در عملیات مختلف شرکت داشته‌اند و سپاه آنان را سردار اعلام می‌کند، به قرار زیر است:

سعید گلچین - محمد اسماعیل محمد صادقی - حاج حسن ابراهیمی و رکبانی - مهدی پور جمشید - امیر عامی مطلق - آخوند محمد (سیاوش) میراباسی عبدالله نطقی پور توری - مهدی برزگر جمشیدی بهرام شهپریان - محمد اوسطی - همایون (حسین) دلیر تیپ مستقل حر) - هادی محمدی - علی اصغر ارستجانی - مهندس التفات محمودی (از فرماندهان بهداری رزمی سپاه در منطقه جنوب) - مطلب کیسان همچنین تعدادی از فرزندان و وابستگان سپه‌ها و مقامات رژیم شامل:

نورالله انزلی (فرزده امام جمعه سمنان) - سعید فرد طاهری (از بستگان حاج زها فرد طاهری از حزب اللهی بازار، عضو هیات معارفه هیئت قرض الحسنه صادقیه اوین) - یوسف قنبری (خواهر وایه حاج قنبری مشاور نخست وزیر و دبیر شورای عالی عتبات) - محسن صانعی (فرزند رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار) - محمد کریمی (فرزند آخوند حاج کریمی، مدرس مدرسه علوم دینی محمودیه) - سید ناصر زربیاف (فرزند حاج سید جلال زربیاف از حزب

اللهی بازار) - مجتبی رازینی (دومین فرزند آخوند رازینی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح رژیم که به هلاکت رسیده - طالبی (برادر دادستان دادسزای ضد انقلابی ازمدیل) - سید مهدی اکرمی (فرزند آخوند رضا اکرمی نماینده سمنان در مجلس ارتجاع) - محمد عربی (فرزند رئیس دایره مخابرات ریالی بانک مرکزی) - محمود رضا قربانی (فرزند حاج عباس قربانی، عضو مهم انجمن اسلامی منصف پیراهن دوز - از حزب اللهی های منفور ابن منصف) - جواد آقا احمدی (فرزند سرپرست اداره اطلاعات پرواز و امور مسافری) - سید محسن سجادی (فرزند امام جمعه مسجد جلیلی) - هادی (امیر) شماعی (برادر زاده آخوند شماعی امام جمعه کهنوجان) - قاسم قابل و محمد غیبی (بترتیب برادر زاده و خواهر زاده‌ی آخوند هادی قابل از حزب اللهی های منفور) - مجید صدیقی (هر دو بسیجی بوده و برادران حاج صدیق صدیقی از سپه‌های سرکوبگر و منفور سپاه در سنندج) - علی اکبر قاسمی (فرزند بخشدار مرکزی بابل) - یاسر کورانی (فرزند آخوند منفور کورانی) - حاج محمد حسین ستاری (نیده بان لشکر توحید و فرزند آخوند ستاری) - مهدی صراف (پاسدار برادر معاون نادرگانی شرکت سخابرات) - حمید انصاری اصفهانی (فرزند ناخدا غلامرضا انصاری) - علی پیله ور (خواهر زاده آخوند خزئی، عضو شورای نگهبان) - کمیل یار محمدی (بسیجی، فرزند علیرضا یار محمدی مشاور وزیر سپاه) - سید ابراهیم موسوی (خواهر زاده نخست وزیر) و نیز تعدادی از پاسدار - دانشجویان دانشگاه موسوم به امام صادق شامل:

قاسم اصغر زاده - غلامرضا بیات - علی نیکبخت - میر سعید صادقی - جایگاهی - مطلب شفیعی - رامین نقداش - محمود بزرگوری فیروز آبادی - علی اکبر - جلیل به آبادی - علی شریعتمداری - محمد حامدی امیر حسین رضا پور - سعید وطن پور

بر باره انحلال حزب جمهوری

آن "باعث اختلاف و دوستگی و موجب خدشه و وحدت و انسجام" رژیم می‌گردد، لذا برای جلوگیری از دوستگی ها تقاضای انحلال آنرا می‌نمایند. و بالاخره جلال قرن در راه چاره اندیشی به وضع فلاکت و پیوسیده رژیم، دست و پا زدن برای حفظ این سیستم پیوسیده، چاره را در حذف و خاموش کردن جناح مخالف رفسنجانی اندیشید. اما تجربه بدرستی نشان داده است که این خفه کردنها، مانند خفه کردن ساجدهین انقلاب اسلامی، رسالت و تبدیل کردن منتظران از چاشنی به قاشق مقامی ۰۰۰ نه تنها بحران سیاسی را کاهش ندهد بلکه بر دامنه آن افزوده است. همچنانکه کشمکش های علنی اخیر این جناحها خود نشانه اوج گیری تضادهایشان می‌باشد رفسنجانی جنایتکار در روز ۱۴ خرداد، در دیدار اعضای مجلس با خمینی طی سخنرانی ملتزمانه‌ای از خمینی نقاشی دخالت در وضع قوانین مملکتی را نمود و صریحا اعلام کرد که بغیر از خمینی کسی را برای حل آن نیست و نگرانی خود را از این امر که اگر این جلاله بمیرد تکلیف مملکت چه خواهد شد، ابراز داشت.

همچنین رفسنجانی خائن در آخرین روز از هفته مجلس ضد خلقی در يك کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که از رادیو رژیم پخش گردید در پاسخ به سوال خبرنگاران از تضادهای فزون مجلسی با شورای نگهبان سخن گفت "از نظر مبانی فقهی اختلاف نظر بین اکثریت نمایندگان و شورای نگهبان است. ۰۰۰ در مواردی مجتهدینی که در مجلس هستند با مجتهدین شورای نگهبان اختلاف نظر پیدا میکنند. چون لایحه گیر میکند و به شکل دیگری هم رای می‌آورد و شورای نگهبان هم مسئولیتی ندارد که راه دیگری را برای قوانین پیشنهاد کند. من از اسام استدعا کردم که ایشان که مرجع تقلید همه ما هستند دخالت کرده و مسائل را حل کنند."

حوادث و رویدادهای اخیر نشانگر پیوسیدگی و میرنده‌گی این رژیم میباشد و تقلاهای زبویانه سران رژیم، بیماری لاعلاج و بی آینده‌گی رژیم خمینی را نمیتواند درمان کند و خود مانند نمکی بر زخم می‌ماند که هر دم پاره‌های لرزان رژیم را سست تر میگرداند.

مردم قهرمان ایران
جوانان و نوجوانان هموطن
به مخالفت خود علیه این
جنگ ارتجاعی باخواست
صلح و آزادی ادامه دهید

سپه‌نما - پیرو برنامه هویت -
تهران - واحد فدایی شهید منصور اسکندری

نمونه‌ای از تراکت رفقا در تهران
این تراکت توسط واحد فدایی شهید منصور اسکندری به تعداد ۲۰۰ عدد در خیابانهای دامپزشکی، گرگان، نارنگ، خیابانهای فرعی میدان شوش و اطراف دانشگاه تهران در اوایل اردیبهشت ماه پخش شده است.

پیرو باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

۳. خرداد قیام برای رهایی

از صفحه ۲

ب- آیا حرکت ۳۰ خرداد صرف نظر از هر نوع نگرش به امر سرنوشتی، بعلمت فقدان شرایط لازم زودرسی و ماجراجویانه بود؟
ج- آیا حرکت ۳۰ خرداد یا هر گونه حرکت دیگری که بمنزله يك تاکتیک دارای خصلت تعرضی باشد، غلط بود و اساساً ضرورتی برای حرکت های نوع ۳۰ خرداد و حرکت های بزرگ بعدی مجاهدین و سدها حرکت کوچک و بزرگ دیگر وجود داشت؟ ما بارها گفته ایم و باز می گوئیم که طرح سوالات فوق بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص و نیز وارد شدن در جواب به پرسشی که در زیر خواهد آمد، یکه تحلیل علمی نیست. بنا بر این، بدون طرح مسأله مسئله مقدماتی و روشن شدن مواضع جریانات مختلف در قبال آن، وارد شدن در جوابگویی به سوالات فوق و سوالاتی از این قبیل، نه یک بحث استراتژیستیک بلکه یک بحث تجربی صرف و یک عادت خرده بورژوازی می به بحث غیر سیستماتیک است که توان وظرفیت برخوردار جدی با مسائل را ندارد. آسمان ریسمان بافتن، بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص و موضع گیری در قبال آن، افشاء کننده ماهیت آن نظرات اپورتونیستی است که بد طولانی در تفسیر پدیدهها دارند. اما سوال و بحث مقدماتی ما چنین است:

آیا شرایط جامعه ایران و بحران موجود در آن پس از قیام تا مقطع ۳۰ خرداد و از آن پس تا کنون شرایط و بحران انقلابی است و یا نه؟ به بیان دیگر آیا انقلاب بهمین علیرغم سلطه ضد انقلابی و لایست فقیه، شکست خورده است یا ادامه دارد؟
پاسخ به این سوال نقطه ورود ما را به بحث مشخص می کند و در ضمن راه را برای هرگونه فرصت طلبی خواهد بست، و در نتیجه مشت کسانی را که دیدگاههای راستشان در پوشش های "جپ" بیان می کنند، باز خواهد کرد. بسیاری از مدعیان انقلابیگری اساساً وارد این بحث نمی شوند، با اگر بشوند، از فقدان شرایط و بحران انقلابی صرف می زند ولی نمی گویند پس آن شرایط، چگونه شرایطی بود؟ آیا شرایط و بحران قانونی بود؟ شرایط رگود مبارزاتی بود؟ آیا انقلاب گام به گام عقب نشینی نمود و در ۳۰ خرداد به شکست قطعی دچار شد؟ آیا اینکه دوران گذار است؟ در اینصورت گذار از چه به چه؟ آیا برای این دوران گذار میتوان و باید یک جهت گیری - که در نهایت به یکی از دو موضع وجود یا عدم بحران انقلابی منتج خواهد شد - تعیین کرد؟ اپورتونیسم با فقدان موضع صریح در قبال مسائل مشخص، منافع عملی خود را روشن و موقعیت موجود خویش را توجیه می کند. در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز هنگامی که اپورتونیست ها با شعارهای کلی "تریبیت و تشکیل پرولتاریا"، "هم این و هم آن تاکتیک بسود انقلاب است" و... به عوامفریبی می پرداختند -

لنین اینگونه آنها را افشاء می کرد:

" نباید فراموش کرد که اکنون در پی پرده پسند بینی متداول نسبت به رابطه ما با تودهها چه بسا ایدههای بورژوازی در خصوص نقش پرولتاریا در انقلاب نهفته است. بقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکیل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکیل کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیهها و جمعیت های غلنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد يك ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ چه در این و چه در آن دیگری طبقه کارگر تربیت و متشکل میگردد. هم

این و هم آن دیگری البته ضروریند. لیکن اکنون در انقلاب فعلی، تمام مسئله در اینست که مرکز ثقل تربیت و شکل طبقه کارگر در کجا قرار خواهد گرفت، در اولی یا در دومی؟" (لنین، پیشگفتار دوناکتیک در سوسیال دسکراسی روس)

لنین بر اساس تحلیل شرایط و بحران انقلابی معتقد به سازماندهی قیام، ایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی بود، حکومتی که مهمترین وظیفه اش میبایست دعوت به مجلس موسان باشد. لنین بر این اساس، مرز بین رفرمیسم و انقلاب را ترسیم می کرد. لنین تحلیل خود را از شرایط و بحران انقلابی آغاز میکرد و سپس به مسئله تاکتیکها میرسید. در مورد وجود شرایط و بحران انقلابی در جامعه ما، تحلیل های گوناگون بسیاری ارائه شده است. حرکت های ضد انقلاب حاکم خود مهمترین اصل برای وجود این شرایط است. ضد انقلابی که نه "قانونی" بل "انقلابی" عمل می کند. زیرا بگفته مارکس، در دوران انقلابی و جنگ داخلی نباید ضد انقلاب هم بر "انقلابی" عمل کردن قراز دارد. لنین هم می نویسد " سرکوب هر انقلاب به معنای جنگ داخلی در گسترده ترین ابعاد آن، جنگی به زبان تمامی مردم است." (لنین - انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا)

در یک دوران انقلابی است که سرعت حوادث آنچنان بالا میگیرد که هر حادثه دیروزی امروز کهنه شده است، در یک بحران انقلابی است که مبارزه تودهها، علیرغم سرکوب فاشیستی، معطوف بقدرت مشخص، بر حال اثبات مفصل شرایط و بحران انقلابی و وظیفه این مقاله نیست، فرض این مقاله وجود بحران انقلابی در جامعه است. شرایط و بحران انقلابی ممکن است به قیام مسلحانه توده های و انقلاب تبدیل شود (بیشترین احتمال)، ممکن هم نیست چنین نشود و در نیمه راه، بنا به دلایل متعددی، یک شرایط دیگر تبدیل گردد. وقتی شرایط و بحران انقلابی به قیام مسلحانه و انقلاب تبدیل میشود، نیرویی که بقدرت میرسد ممکن است در جهت انقلاب و یا بخلاف آن عمل کند. یک حکومت ضد انقلابی که با برآمد توده های و انقلاب بقدرت میرسد ممکن است بتواند انقلاب را به شکست بکشاند و بحران انقلابی را حل کند، و ممکن است قادر بدین کار نباشد. در حالت اخیر حکومت مزبور ممکن است دارای پایگاه توده های باشد و یا فاقد پایگاه توده های.

در شرایط پس از قیام بهمین، یعنی استقرار یک حکومت ضد انقلابی که با برآمد توده های و انقلاب تودهها بقدرت رسیده بود، پایگاه توده های داشت وقادر به شکست انقلاب هم نبود، بحران و شرایط انقلابی در جامعه ادامه یافت. حاکمیت سیاسی، با وجود ویژگی ایدئولوژیکی و ماهیت ضد انقلابی اش، بعلمت سابقه مبارزه اش با شاه و نیز بعلمت خصلت مذهبی اش از یکطرف و وجود مبارزه حاد مردم از طرف دیگر، توهم ایجاد میکرد. مبارزه در ابتدا اگر چه از لحاظ شکل بصورت خواستهایی از حکومت تقاضا میکرد ولی در معنی علیه حکومت بود. یعنی که مشروعیت موضعی حکومت در تناقض بسیار عمیق با عدم حقانیت مردمی آن قرار داشت، این عدم حقانیت در ابتدا آشکار نبود. حکومت که در پروسه رشد خود از پلید ترین، رذیلتنازترین، نفرت انگیز ترین و ستمگانه ترین شیوه سرکوب انقلاب سود می جست، در ابتدا این کار را با عوامفریبانه ترین اشکال پیش می برد. اما این تناقض بتدریج به تعمیق بحران انجامید، به

بهبان دیگر انقلاب در پائین ادامه یافت، ویژگی شرایط پس از قیام جنگی انقلاب با ضد انقلاب است. ضد انقلابی که کار را با سرکوب انقلاب آغاز کرده و انقلابی که میبایست از مرحله افشاگری سیاسی، به مرحله مبارزه مسلحانه انقلابی تکامل یابد، در خالیکه در هر دو حالت مضمون کارش انقلابی است بهمانگونه که حکومت نیز با عوامفریبی کارش را آغاز کرد و با سرکوب عریان ادامه داد و در هر دو حالت مضمون کارش ضد انقلابی است. در این شرایط تاکتیکهای اصولی بر چه مبنا میبایست قرار می گرفت؟ مسلماً " تاکتیک سرنوشتی مستقیم در ابتدا نمی توانست یک تاکتیک اصولی باشد، چرا که در مقابل توده های متوهم قرار می گرفت و خود به عاملی علیه انقلاب تبدیل میشد، در حالیکه از نظر استراتژیستیک میبایست مسئله سرنوشتی در برنامه انقلابی قرار گیرد. اما این جهت گیری استراتژیستیک نمی توانست در تاکتیکها تجلی نیابد، زیرا در آن صورت، استراتژی فدای تاکتیک میشد. از طرف دیگر طرح مستقیم سرنوشتی، عملاً قراز گرفتن در مقابل توده های متوهم بود. این تناقض، خصلت تاکتیک درست و متناسب را مشخص میکند: افشاگری سیاسی یا مضمون تعرضی. در دوره افشاگری سیاسی مضمون تعرضی است که شعارهایی از قبیل شوراها، مجلس موسان، اصلاحات ارضی انقلابی، خود مختاری، آزادیهای دموکراتیک، ایجاد ارتش خلقی سازماندهی میلیتاریا و... دارای جنبه و نفوذ توده های میشوند. زیرا طرح این شعارها که از خواستهای تودهها نشأت میگرفت، جهت گیری تودهها را از حکومت سمت خود و نیروهای انقلابی بر می گرداند. این تاکتیکها و شعارها امکان مانور رژیم را محدود میکرد. اما رژیم هم ساکت نشدند و در پی آن که با سوار شدن بر موج انقلاب بقدرت رسیده بود در صدد باز پس گرفتن دست آورد تودهها از انقلاب و قیام بود و میکوشید ارگانهای خود را بازسازی کند نهادهای سیاسی خود را مستقر سازد و تعرض نهایی اش را به انقلاب انجام دهد. در این رابطه میکوشید تا ارگانهای توده های را از درون و بیرون در هم شکنند، سازمانهای انقلابی را منقود و سرکوب، و بتدریج تمامی آنها را نابود کند. اما رژیم نیز نمیتوانست این تاکتیک را هواره بطور مستقیم پیش ببرد. زیرا در صورتیکه از ابتدا، بطور کامل، همه جانبه و سراسری در مقابل نیروهای انقلابی، که خود از شرکت کنندگان فعال در انقلاب بوده اند، عمل میکرد، بویژه در شرایطی که در بالا منجم نبود، نابودی خود را تسریع میکرد. در این دوران رژیم، سیاست "شلاق و نان قندی" را در پیش گرفت. هم ضد انقلاب و هم انقلاب آگاه میکوشیدند مانورها و شعارهایشان حساب شده باشد. اتفاقاً " در روسیه نیز چنین شرایطی در مقطعی بوجود آمد. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، لنین با افغان به ضد انقلابی بودن حکومت جدید، طرح مستقیم تاکتیک سرنوشتی را غلط میدانست، چرا که حکومت هنوز در شوراها و مردم نفوذ داشت. ولی سیاست افشاگری سیاسی با مضمون تعرضی را تاکتیک درست میدانست و تا موقعی که شرایط فراهم نشده بود، مخالف طرح مستقیم سرنوشتی بود. عمدهای از اپورتونیستها با بیان دید استراتژیستیک لنین میکوشیدند با سیاست انقلابی او را

۲۰ خرداد قیام

خنثی کنند و یا او را به درگیری زودرس با رژیم
حاکم بکشانند - او در این باره می‌نویسد:

ولی معارضینی از قماش معین، نظرات مرا به
عنوان دعوت به "جنگ داخلی در محیط دیمکراسی
انقلابی" تغییر می‌نمایند! من دولت موقت را
بدانجهت که برای تشکیل مجلس موسسان نه تنها
یک موعده نزدیک، بلکه بطور کلی هیچ موعده‌ای
معین نکرده و با وعده و وعید گریبان خود را خلاص
نموده است، مورد حمله قرار داده‌ام. کوشش من
اثبات این موضوع بوده است که بدون وجود شوراهای
نمایندگان کارگران و سربازان این تشکیل مجلس
موسسان تأمین نشده و موفقیت آن محال است -
(لنین - راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر
تاکید از لنین)

هدف لنین از طرح مسئله بدینگونه، تشدید تضاد
بین شوراها (مردم) و حکومت، و تلاشی برای فاصله
گیری شوراها از حکومت (تومم زدایی از شوراها)
بود، وی در مقاله دیگری این خط مشی را اینگونه
بیان میکند:

" از اینجا باید دیگر واضح باشد که چرا رفقای ما
نیز اینقدر دچار اشتباه هستند - وقتی مسئله را
بطور ساده مطرح نموده و میگویند: آیا باید فوراً
حکومت موقت را برانداخت؟ پاسخ میدهم:
۱) باید آنرا برانداخت، زیرا این یک الیگارشی
بورژوازی است، نه حکومت مردم - این حکومت
نمی‌تواند نه صلح بدهد، نه نان و نه آزادی کامل
۲) آنرا نمیتوان اکنون سرنگون ساخت زیرا این
حکومت بوسیله سازش مستقیم و غیر مستقیم،
بوسیله سازش در گفتار و کردار با شوراها
نمایندگان کارگران و قیل از همه با شورای کل
یعنی شورای پترزبورگ خود را روی پا نگاهداشته
است - ۳) آنرا اصولاً با وسایل معمول نمیتوان
برانداخت " زیرا متکی بر "پشتیبانی حکومت دوم
یعنی شوراها نمایندگان کارگران و سربازان" از
بورژوازی است و این حکومت یگانه حکومت
انقلابی ممکن است که مستقیماً " مظهر شعور
و اراده اکثریت کارگران و دهقانان است " (لنین -
در باره قدرت دوگانه - تاکید از لنین است)

جملات فوق کاملاً گویاست، تومم توده‌ها نیست
به حکومت ضد انقلابی، امر سرنگونی مستقیم
و بلاواسطه او را، قبل از تومم زدایی، غیر ممکن
میسازد. البته کسانی که از زاویه انقلابی اینرا درک
کنند، میتوانند لحظه تغییر شرایط را نیز درک
کنند، و گرنه اپورتونیسم راست نیز در این شرایط از
تاکتیک افشاگری سیاسی سود می‌جوید و مخالف طرح
مستقیم سرنگونی است. اما کسانی که با آگاهی
انقلابی دوران افشاگری سیاسی را بدون اینکه دچار
هیجانات خرده بورژوازی شوند، طی می‌کنند، قادرند
دوران تعرض برای کسب قدرت را دقیقاً درک کنند.

بهر حال دوران افشاگری سیاسی در جامعه ما
با هدف قرار دادن نیروی اصلی حاکمیت (ارتجاع
حاکم یا خط امام) و یا منفرد کردن لیبرالها، که
بطور ناپیکر از بعضی آزادیها دفاع محدود میکردند
طی شد - همانطور که گفتیم رژیم حاکم نیز بیگار نبود
آنها نیز طرح و نقشه خود را داشتند - ما در کنار
شماره ۱۱۲، اسناد توطئه سرکوب سازمانها
و گروههای سیاسی را افشاء کردیم - هم زمان با شدت
یابی تضاد بین خواستهای دیمکراتیک و برحق توده‌ها
با ارتجاع حاکم، توده‌ها بتدریج از حکومت جدا
میشدند - مبارزات توده‌ها مستقل از حکومت پیش
میرفت، تاثیر مانورهای عوامفریبانه حکومت در
توده‌ها، بتدریج کم میشد و در این موقعیت، تضادهای
درون رژیم شدت می‌یافت. شرایط پس از ۱۲ اسفند
۵۹، شرایطی بود که الزاماً " منجر به حذف یکی
از دو جناح اصلی حکومت میشد - جناح ارتجاعی، که
نیروی سلط و عمده در حکومت بود، به نقطه حذف

لیبرالها رسیده بود - لیبرالها نیز بعزت فعال بودن
نیروهای انقلابی، و بر محور آن مجاهدین خلقی،
نمی‌توانستند سازش خود را همراه با عقب نشینی -
هایی در برابر رژیم تکمیل کنند - آنها فکر میکردند
با اتکا به نیروهای انقلابی، با توطئه این تیرو
علیه ارتجاع شلیک کنند و خود فرماندهی را در دست
داشته باشند - در آن هنگام که هنوز رهبری خط
سکتاریستی بر سازمان حاکم نگشته بود و اقلیت به
وضع کنونی در نیامده بود، ما نوشتیم:

" اوضاع سیاسی حادی بر میپنمان حکمفرماست،
تحولات سیاسی بطرز چشمگیری با شتاب در جریان
است، سرعت حوادث و رویدادهای سیاسی و کیفیتی
که هر یک از آنها بخود میگرد، بگونه‌است که
وقوع تکانهای شدید سیاسی - اجتماعی را در آینده
نزدیک کاملاً محتمل نموده و نشانه‌های آن از هم
اکنون بچشم می‌خورد " (کار شماره ۱۰۲ - ۱۲۷ اسفند
۵۹)

چند ماه بعد در رابطه با تاکتیکهای حزب
جمهوری اسلامی ما نوشتیم: " اگر بخواهیم
تاکتیکهای حزب جمهوری اسلامی را، بعنوان قدرت
سلط در حاکمیت، جمع‌بندی کنیم، به این نتیجه
میرسیم که حزب جمهوری اسلامی میکوشد نیروهای
سازشکار و بی‌آزار، بویژه حزب توده و جناح راست
اکثریت را بخود ملحق کند، لیبرالها و دراز آنها
بنی صدر را ایزوله نماید، نیروهای انقلابی را
سرکوب کند، سلطه سیاسی خود را بطور همه جانبه
مستقر سازد و انقلاب را به شکست قطعی بکشاند " -
(کار - شماره ۱۰۹ - ۲۳ اردیبهشت ۶۰)

بهر حال ارتجاع حاکم از طریق حزب جمهوری
اسلامی و اکثریت مجلس، با پشتیبانی شورای
نگهبان و خمینی میخواست با حل تضادهای درونی
قدرت سرکوب خود را بالا نبرد تا بتواند با قطعیت
انقلاب را سرکوب کند - قدم اول برای سرکوب انقلاب
منجم شدن حکومت است - این تجربه تمام
انقلابیهاست که در شرایطی که بحران انقلابی وشکاف
در بالا وجود دارد، انقلاب قادر به گسترش خود است
شکاف در بالا، بخصوص با این شدت و حدت، در نهاد
های سرکوب چند دستگی و تزلزل ایجاد میکند - برای
ارتجاع حاکم راهی جز حذف جناح رقیب نبود - اما
اینکه با این عمل قادر به سرکوب قطعی انقلاب هم
باشد، بستگی قاطعه به حرکت نیروهای انقلابی دارد
نه حرکت جناح اپوزیسیون در حکومت - ما دیدیم که
بنی صدر حاضر نشد دعوت به اعتصاب و تظاهرات
هیگانی کند، دیدیم که بنی صدر حاضر نشد ارتش را
به شورش علیه حکومت بخواند، دیدیم که او با
کامپهای متزلزل حرکت میکرد - در این موقعیت
حساس حرکت نیروهای انقلابی باید کاملاً حساب شده
و قاطع باشد - در آن موقعیت ما نوشتیم:

" همه شواهد نشان میدهد که بروز یک بحران حاد
امری بسیار محتمل است - ما در مرحله پیش از
طوفان، در آستانه رویدادهای تاریخی قطعی قرار
گرفته‌ایم و مرحله نوبی از رشد مبارزات انقلابی
و جنبش توده‌ای نزدیک میشود " (کار ۱۱۲ - خرداد
۶۰ - مقاله پیش از طوفان)

در این موقعیت آنچه بیش از هر چیز مهم است
درک تغییر شرایط و اتخاذ تاکتیک در قبال آنست -
یک تاکتیک درست در آن شرایط، یعنی در شرایطی
که ارتجاع حاکم برای سرکوب قطعی انقلاب، کاملاً
آماده شده بود، می‌بایست در وهله اول بدین سوال
پاسخ دهد که: تعرض یا دفاع؟ اتخاذ تاکتیکهای
دفاعی به هنگام وجود شرایط و بحران انقلابی، یعنی
در شرایطی که مضمون تاکتیکها باید تعرضی باشد -

تنها در شرایطی که توده‌ها به رژیم متوم باشند
و امکان افشاگری سیاسی برای تومم زدایی باشد، موثر
است - به اضافه این امر نباید سازماندهی نیروهای
انقلابی را از اساس متلاشی کند - گسترش سازمانهای
انقلابی در شرایط افشاگری سیاسی، در صورتی که
در نقطه‌ای نتواند به اهرمی در خدمت حفظ و گسترش
انقلاب تبدیل شود، خود به عاملی علیه انقلاب
و روحیه انقلابی توده‌ها تبدیل میشود - پس تغییر
شرایط، تغییر شکل تاکتیک را لازم میکند - شکل
دفاعی تاکتیک، باعث تعرض همه جانبه حکومت میشد
حکومت تصمیم خود را گرفته بود - شکل دفاعی
تاکتیک ضربه قطعی به مشروعیت رژیم نمیزد و تضاد
بین مشروعیت مضعی او و عدم حقانیتش را عریان
نمی‌کرد - بنابراین این آبا می‌بایست تاکتیک شکل
تعرضی بخود میگرفت؟ چه شکل از تعرض؟ یک تعرض
نظامی همه جانبه، انتقال از شکل سیاسی به شکل
نظامی را بدون هر گونه واسطه انجام میداد، و این
نمی‌توانست موثر باشد - برای انتقال از یک دوران به
دوران دیگر، باید چند تضاد با هم حل شود - هر
تاکتیک درست ترین تاکتیک بود که بتواند این چند
تضاد را با هم حل کند و بنا بر این بمثابة یک نقطه
عطف عمل نماید - این تاکتیک می‌بایست هدف های
زیر را بر آورد:

الف - تضاد بین آخرین باقیمانده مشروعیت مضعی
رژیم و عدم حقانیت او را در ابعاد هر چه وسیعتری
عریان کند.

ب - تضاد بین شکل سیاسی مبارزه را (که خاص دوران
قبل بود) با مضمون انقلابی اش، بسود مضمون
انقلابی شکلی حل کند که توده‌های هر چه وسیعتری
در حل این تضاد شرکت داشته باشند.

ج - در جهت تغییر تمایل عمومی و خودبخودی مردم
برای تحول آرام و مسالمت آمیز به تمایل برای تحول
انقلابی، تا آنجا که ممکن است بشکلی حرکت کند،
که توده‌ها خود در آن تجربه دخالت موثر داشته‌باشند

مجموعه این عوامل باید یکجا در نظر گرفته
میشد و علاوه بر آن لحظه مناسب بترتیبی انتخاب
میکرد که تا آنجا که ممکن است قدرت سرکوب
رژیم نتواند خود را متمرکز نماید و کاملاً غافلگیر
شود - این غافلگیری به معنی این نیست که حتماً
میتوان از آن برای سرکوب قطعی ضد انقلاب و در هم
شکستن ماشین نظامی اش استفاده کرد - اگر چه ممکن
است تحولات بسرعت در این جهت نیز سیر کنند -
برای هر دو حالت باید آمادگی داشت - ما دیدیم که
۲۸ خرداد ۶۰، هنگامی که حزب توده بعلاوه
اپورتونیسم ذاتی اش نتوانست لحظه مناسب را درک
کند، هر روز موقعیت برای حرکت بدتر شد - بعلاوه
حزب توده با اتخاذ تاکتیک دفاعی اساساً و بطور
استراتژیک انقلاب و جنبش انقلابی را به شکست
کشاند - نیروی میتواند در این لحظات درست حرکت
کند، که شور انقلابی را با منطق سیاسی درهما بیزد -
در شرایط قبل از ۳۰ خرداد ۶۰، نانوائی جریانهای
" لیبرال " در مقابله قطعی با ضد انقلاب، میتوانست
روحیات توده‌ها را در هم شکند - ما به تزلزل بنی صدر
اشاره کردیم - جبهه ملی نیز در ۲۵ خرداد نشان داد
که هرگز قادر نیست در مقابل ارتجاع قد علم کند -
روزهای قبل از ۳۰ خرداد، برای مردم روزهای دودلی
و تردید بود - بنی صدر بدون هر گونه مقاومت حذف
میشد، جبهه ملی با توپ و تشر خمینی و با سر نیزه
پاسداران جا خالی میکرد - بازرگان اعلام وفاداری به
رژیم می‌نمود، حزب توده همچنان از جبهه متحد

۲. خرداد قیام برای رهایی

ارتجاع دفاع میگرد و ۰۰۰ آنها رژیم حقانیت ندارد؟
 ۲۰ خرداد ۶۰ پاسخ مناسب بدین وضعیت بود، پاسخ بدین سوال بود که نه فقط حقانیت ندارد بلکه در ابعاد سراسری فاقد مشروعیت است. نقاب از چهره رژیم دریده شد، توده‌ها در یک حرکت وسیع در فلسط ایران، خود به تجربه دریافتند که چگونه تظاهرات آنها بخون کشیده میشود، آنها در کنار خود کسانی را دیدند که فردا سرشان بالا می‌دارد و در همان حال مقاومت ادامه داشت. در ۲۰ خرداد ۶۰، مجموعه سه تضاد بالا یکجا بسود جهت انقلابی حل شد، ماهیت ارتجاعی رژیم در اذهان توده‌ها کاملاً مشخص شد، و این در حالی بود که تقریباً تمام اپوزیسیون انقلابی بنحوی در آن دخالت داشتند و سازمان مجاهدین خلق با تمام نیرو آنرا ایجاد و رهبری نمود. عملیات و حرکات پس از ۲۰ خرداد نیز متکی بجهت گیری برای سرنگونی رژیم بود. ۳۰ خرداد یک حرکت انقلابی و درست و نقطه عطفی در جنبش انقلابی ایران بود، اما در نگرش مجاهدین خلق، اسر سرنگونی بر رژیم فریستی و سریع ارزیابی میشد. اینکه این نگرش درست نبود، نمیتواند دلیل غلط بودن حرکت ۳۰ خرداد باشد. این نگرش، که تا سپهر و آبان ۶۰ بر سازمان مجاهدین خلق حاکم بود، در یک حرکت انقلابی اما زودرس، (تظاهرات مسلحانه موضعی) غلط بودن خود را نشان داد. اما این بدان معنی نیست که عملیات نظامی و اینکه مبارزه مسلحانه محور تاکتیکی است غلط است. این اشتباه ارزیابی در نحوه سازماندهی نیروها، در عدم تفکیک تدارک انقلابی قیام و خود قیام، خود را نشان میدهد. وگرنه در دوران انقلابی و در شرایطی که دیگر حکومت فاقد پایگاه توده‌ایست، تعرض انقلابی، نمیتواند محور تاکتیکی نباشد. لکن در دفاع از تاکتیک تعرضی می‌نویسد:

" اشتباه میکنم؟ شاید انقلاب هنوز آغاز نشده است؟ شاید لحظه برآمد آشکار سیاسی طبقات هنوز فرا نرسیده است؟ شاید جنگ داخلی هنوز وجود ندارد و انتقاد سلاح را نباید هم اکنون جانشمین، وارث، وصی و متمم‌نگار و حتی سلاح انتقاد نمود؟ به اطراف خود نگاه کنید، سر خود را از پنجره اتاق کارتان بیرون بیاورید تا بتوانید سه این سوال پاسخ بدهید. مگر خود حکومت اکنون با تیربارانهای دستجمعی افراد سلامت جو و بی سلاح در همه جا، جنگ داخلی را شروع نکرده است؟ مگر باندهای شیاه پشایب "برهان" حکومت مطلقه مشغول عملیات نیستند؟ " لکن در تاکتیک در سوسیال دموکراسی روس - تاکید از لنین) سه روز بعد از ۲۰ خرداد ۶۰، ما در نشریه کار نوشتیم:

" اقداماتی که از مدت‌ها پیش توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت تشنه کردن تمام قدرت انجیام میگرفت و برنامه آن از مدت‌ها پیش در نوار است شرح شده بود، آخرین پرده‌های خود را با عسول بنی صدر با شتاب بسیار پشت سر نهاد و کاریکانو ری از کودتای ۲۸ مرداد را تداعی کرد، اما با یک تفاوت بزرگ، زیرا آلمان مردم بخاطر خیانت زهربران حزب توده و بی عملی جبهه ملی، بسود رهبری ملت و مسهوت در مقابل کودتا سکوت کردند و مقاومتی در جبهه خلق انجام نگرفت، درحالیکه امروز مردم ایران و نیروهای انقلابی در مقابل سرکوبگران خلق و کسانی که میخواهند شرایطی مناسب برای غارتگری سرمایه‌داران بوجود آورند به مقاومت دلیرانه برخاستند. تظاهرات ۲۰ خرداد که در تهران چند صد هزار نفر در آن شرکت کرده و همچنین در سراسر ایران گسترده بود و حالست تعرض این حرکت نشان میدهد که حاکمیت نخواهد توانست به از روی ضد خلقی خویش برسد. " (نوق العاده خبری کار شماره ۳-۳، تیرماه ۶۰) و چند روز بعد باز ما نوشتیم:

" وقایع چند روز گذشته بدرستی نشان داد که جامعه ما اکنون در آستانه یک نبرد تعیین کننده قرار گرفته است. بحران زرفی که از مدت‌ها پیش انتقارش میرفت مدام نزدیکتر میشود. انقلاب و ضد انقلاب بیش از پیش در مقابل یکدیگر صف ارثی میکنند و خود را برای نبرد نهایی آماده می‌سازند. رویدادهای هفته گذشته که به بحران سیاسی موجود ابعاد تازه‌ای بخشید، کمترین تریبیدی بر جای نمی‌گذارد که در آینده نزدیک بروز رویدادهای مترگد و نبردهای سرنوشت ساز اجتناب ناپذیر است. ۰۰۰ شنبه خونین تهران (نظور ۲۰ خرداد است) که طی آن تظاهرات سالمات امیر مردم بخون کشیده شد و دهها نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند، نقطه تحولی تازه در نبردی محسوب میشود که اکنون در سراسر جامعه تکامل مییابد. " (سرمقاله کار شماره ۱۱۶، ۱۰ تیر ۶۰)

منظور از آوردن این نقل قولها این است که نشان داده شود در آن شرایط ما هم سرنگونی رژیم را بسیار نزدیک و سریع می‌دیدیم، اگر چه بعضی تناقضات درون سازمان هرگز بر پایه تحلیل خسود حرکت نمی‌کردیم. بهر حال ۲۰ خرداد و عملیات پس از آن، از ضروریات تکامل جنبش انقلابی میهن ما ناشی میشد، ضروریاتی که درک آن دوران بر شکوهی از مبارزه انقلابی را آغاز کرد. ما اکنون میتوانیم و باید از اشتباهات و خطاهای ارزیابی تاکتیکی خود در جهت حقانیت مشی استراتژیک انقلابی سوجدوشیم پس از گذشت چهار سال از ۲۰ خرداد نه فقط جنبش انقلابی و توده‌ای شکست نخورده است و توده‌ها تسلیم نشده‌اند، بلکه جنبش اعتلای جدیدی می‌یابد و نیروهای مقاومت از جریان مبارزه با این رژیم ددمنش سرافرازان بیرون می‌آیند. مقاومت ناآسیرات شگرف خود را روی توده‌ها بر جای گذاشته است. درس ازوری ما از ۲۰ خرداد، درس تکامل انقلاب و باقشاری و استنادگی بر مقاومت است که سازماندهی مبارزه توده‌ها در واحدهای محلی مقاومت تکمیل خواهد شد. ما به‌منظور طریق قادر به تکمیل راهی خواهیم شد که با ۲۰ خرداد در شکل نویسی آغازگشت در اینجا لازم است مروری بر مواضع نیروهایی که امروز لبه تیز حمله را متوجه مجاهدین خلق و حرکت انقلابی سال ۶۰ و بویژه ۲۰ خرداد ۶۰ کرده‌اند، میانداریم تا خصلت اپورتونیستی آنها بیشتر روشن شود.

جریان فعلی اقلیت

در آستانه ۲۰ خرداد و پس از آن تا سپهر و آبان ۶۰، موضع اقلیت مبتنی بر تائید ۲۰ خرداد و عملیات نظامی پس از آن و دفاع از سرنگونی سریع رژیم بود. به دو علت، علت اول وجود یک جریان نیرومنسند انقلابی و اصولی در سازمان که در آن موقع از ۲۰ خرداد و عملیات پس از آن دفاع میکرد و امروز هم از خط کلی آن مشی دفاع میکند. علت دوم، خصلت دنباله روانه رهبری خط سکتاریستی در سازمان بود که با حرکت توده‌ای به دنباله‌روی کشیده میشد. اکنون بعضی از آن مواضع را مرور کنیم:

" ۲۰ خرداد نقطه عطفی در جنبش انقلابی خلقی حساب می‌آید. توده‌ها بر اثر مجموعه تجربیات عملی و مبارزاتی خود در این روز قهر انقلابی را هر چند بشکلی پراکنده و بی سازمان، در مقابل قهر ضد انقلابی بکار گرفتند. " (نوق العاده خبری کار - شماره ۲ اول تیر ۶۰)
 ۱۰ تیر ۱۳۶۰: " بررسی اوضاع موجود نشان میدهد که احتمال درگیریهای بسیار خاد در آینده نه چندان دور وجود دارد. بحران از جهات مختلف در حال رسیدن است، جنبش توده‌ای و ناراضیاتی مردم ابعاد تازه‌ای می‌یابد و ضد انقلاب خسود را برای نبردی نهایی آماده می‌سازد. باید در قبال هر گونه تغییر و تحول سریع آمادگی لازم را داشت

و برای اشکال متنوع مبارزه حتی احتمال وقوع یک جنگ داخلی نیز آماده بود. " (کار شماره ۱۱۶) در همین مقاله نوشته شده بود:
 انعجار مقرر حزب جمهوری اسلامی در یکشنبه شب هفته اخیر که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از سران حزب جمهوری اسلامی، رهبران و سازماندهان باندهای شیاه و تئورسین ها و شخصیت های سیاسی حزب و از جمله بهشتی شد، ضربه خورد کننده‌ای را به حزب جمهوری اسلامی وارد آورد که بسادگی قادر به جبران آن نیست. " (تیر ۲۲ ۱۳۶۰: " دشمن اشکارا جنگ داخلی را اعلام کرده است، ما نیز باید خود را بیش از پیش آماده سازیم. نیروهای خود را آماده کنیم و برای نبرد قطعی و قریب الوقوع آماده شویم. توده‌های مردم هر روز بیش از پیش ضرورت این مقابله را دریابند. ضد انقلاب حاکم عملا جنگ داخلی را آغاز کرده است. اما از هم اکنون روشن است که توان ادامه این جنگ را نخواهد داشت، در این نبرد شکست و سرنوشتی، سرنوشت محموم رژیم جمهوری اسلامی است " (کار شماره ۱۱۸)
 در ۱۲ مرداد ۶۰: " امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گرفته است. " (کار شماره ۱۲۱) و یا: " تنها کسانی میتوانند از خلق، منافع توده‌ها و ادامه تکمیل انقلاب سخن گویند که نه تنها سرنگونی قهر امیر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی موفقت که ارکان قیام پیرومنسند توده‌ایست را بپذیرند، بلکه به ایجاد یک مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی نیز منتقد باشند " (هماچا)

در ۳ شهریور ۶۰: " این مجموعه شرایط درنگاه اول هر بیننده‌ای را متقاعد خواهد ساخت که حق با کسانی است که از یک تجدید نظر در چشم انداز اوضاع سخن میگویند و رژیم جمهوری اسلامی نه بسوی از هم پاشیدگی و سرنگونی، بلکه بسوی یک ثبات و استقرار پیش میروند. اما اگر ما از سطح دیدیم‌ها و آنچه که در لحظه کنونی در جریان است بگذریم و به تحلیل آنچه که در عمق، در زیر سطح جریان دارد بپردازیم، به نتیجه‌ای دیگر، برای آنچه این دسته افراد تصور میکنند، خواهیم رسید و بی خواهیم برد که رژیم با انجنان تناقضات و نشانه‌های بی‌بروست که بسبب وجه یارای مقاومت در برابر آنها را ندارد. " (۱۰ تیر ۶۰) " امروز کمتر کسی را میتوان یافت که در این امر تردید داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی در سرانجام سرنگونی بسر میکند. تسخیر تمام اهرمهای قدرت سیاسی و بلامنازع حزب جمهوری اسلامی بر تمام نهادها و ارگانها دلیل قدرت گرفتن و تثبیت رژیم موجود نیست. " (کار شماره ۱۲۴)

در ۱۸ شهریور ۱۳۶۰، در مقاله‌ای تحت عنوان " رژیم جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟ " که با تمام مواضع کنونی سکتاریستی‌های حاکم بر اقلیت فعلی تناقض دارد، می‌خوانیم:

" اگر روزنامه‌های رسمی دولت را نیز طی دو سه گذشته ورق بزنیم، بیشترین ستون روزنامه‌ها را اخبار و گزارشهای مربوط به عملیات رسمی نیروهای انقلابی و نیز یادداشتها و اعداسپهای رژیم بخود اختصاص داده است. روزی نمی‌گذرد که در عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی به سیراکرم و سرکوب رژیم و به مزدوران آن دهها تن کشته نشوند. رژیم ددمنش و جنایت کار جمهوری اسلامی که پس از گذشت نزدیک به سه سال از قیام دلاورانه خلق جامعه را بسوی بربریت و توحش قرون وسطایی سوق داده، غوامفریبانه تلاش میکند تا نیروهای انقلابی را مسئول باسامانهای موجود و گسترش عملیات قهرآمیز و درگیریهای مسلحانه معرفی کند. اما بهر حال این جنایات با تمام ابعاد خود نتوانست از ایران متلاطم و انقلابی، جزیره ثبات و راست برای رژیم ایجاد کند، بلکه بالعکس اعمال قهر و خشونت ارتجاعی رژیم، ختم و قهر انقلابی را برانگیخت. موج عملیات رسمی ترور، بمب گذاری، حملات مسلحانه به کمیته‌ها واحدهای گشتی سرکوب و دیگر نهادهای رژیم گسترش یافت و در این میان ترور سران رژیم ابعادی بخود گرفت که کمتر نمونه‌ای در تاریخ

در صفحه ۶
 درکتس روتوزع
 آثار سازمان
 بکوشید

۱۱ خرداد ۶۲
تجلی وحشت و زبونی رژیم

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی:
۱۳۳۰ - خلع‌یزد از امیرالایم انگلیس توسط دولت ملی دکتر ممدق
۱۳۳۲ - حمله مزدوران رژیم شاه به میتینگ حزب توده در بابل و شهادت تعدادی از تظاهرکنندگان
۱۳۳۷ - اعتصاب ۴۰۰۰۰ کارگر کوره پرخانه‌ها
۱۳۴۲ - قیام خونین و ضد دیکتاتوری ۱۵ خرداد
۱۳۴۹ - شهادت آیت الله سعیدی زیر شکنجه
۱۳۵۱ - شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران ، محمد حنیف نژاد ، سعید محسن ، علی اصغر بدیع‌زادگان ، رسول مشکین‌فام و محمدسود عسگری زاده
۱۳۵۲ - شهادت قهرمانانه ساجده خلق رضا رفایی
۱۳۵۸ - چهارشنبه سیاه ، روز سرکوب خلق عرب خوزستان ایران توسط رژیم ارتجاعی خمینی
فرماندهی تیمار شاهنشاهی مدنی خاثن
۱۳۵۸ - تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به قانون سیاه توسط رژیم رضا خان قلندر
۱۳۵۹ - شهادت دکتر علی شریعتی
۱۳۶۰ - تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران و حمله اوباشان خمینی بدان و شهادت دهها میلیونرهای مجاهد در تهران و شهرستانها و روز آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
۱۳۶۰ - شروع اعدامهای دسته جمعی رژیم خمینی منجمله اعدام رفیق سعید سلطانپور و اعدام محسن فاضل از اعضای سازمان مبارک
۱۳۶۲ - اعدام وحشیانه و دسته جمعی ۵۹ نفر از مردم قهرمان مهاباد
۱۳۶۲ - انجام شبه کودتای باند کامیابی - زهری علیه خط اصولی در سازمان اقلیت خارجی:
۱۹۷۹ - حمله نهایی سپه ساندینست علیه نیروهای سوموزا در نیکاراکوته
در صفحه ۳

سحرگاه روز ۱۱ خرداد ۱۳۶۲ رژیم ضد انقلابی خمینی برای زهر چشم گرفتن از مردم قهرمان مهاباد و ایجاد رعب و وحشت بیشتر در گردستان جنایتی دیگر آفرید . ۵۹ تن از مردم شهر مهاباد بجز " همکاری با ضد انقلاب " به جوخه‌های اعدام سپرده شدند . این اولین بار نبود که رژیم دسته ، دسته مردم گردستان را به همین جرائم روانه میدانهای تیر کرده بود . هدف رژیم از این گشتارهای دسته جمعی خفه کردن صدای حق طلبانه خلق کرد و در هر هم گشتار نیروی پیشمرگ گردستان بود . اما آیا با قتل آنها اعدامهای بی در پی و فشارهای مستمر توانسته است صدای حق طلبانه مردم گردستان و آتش نبرد سلحخانه را خاموش کند ؟ هرگز !
با اعدام هر کردی و با شهادت هر پیشمرگسی دهها رزنده کرد سلاح بدست گرفته‌اند و اکنون در پیگیری سخت و بی امان هستند . خون شهدای سرفراز خلق کرد ضامن تداوم این پیکار عظیم است . رژیم خمینی در سیاست اعدام و گشتار و فشارهای مستمر در گردستان با شکست مواجه گشته است . بعد از پورش سراسری رژیم به گردستان (۲۸ خرداد ۵۸) پاسداران ارتجاع و ارتش ضد خلقی با گشتارهای بی در پی سعی کردند با ایجاد رعب و وحشت و از بین بردن روحیه اعتراضی تودهها ، جنبش انقلابی را به شکست بکشانند . اما گذشت زمان به سیاست فشار و سرکوب مستمر رژیم پاسخ منفی داده ، هزاران نفر در گردستان بدست مزدوران رژیم بشهادت رسیدند صدها روستا به آتش کشیده شد و یا با خاک یکسان گشت ، زندانها از مردم کرده انباشته گشت ، اما چیز اینکه بر کینه مردم گردستان بیافزاید و عزم فرزندان پیشمرگش جزمتر کرده ، شمری در بر نداشت . رژیم امروزه در گردستان سیاست " زبان خوش " با مردم را در پیش گرفته است . سطح گشتارها و اعدامها را پائین آورده ، زندانیان را " عفو " میدهد و " قانونی " تر از گذشته عمل میکند . میتواند بدین طریق به اصطلاح " فتح القلوب " کنند و در نتیجه جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد را به شکست بکشانند ، اما آنچه بازده این سیاست بسوده است ، تعرض هر چه بیشتر تودههاست .
با هر عقب نشینی رژیم مردم یک گام جلوتر می‌روند و رژیم اکنون چه در عرصه نبرد مسلحانه و چه در عرصه رودر رویی با تودهها در حالت تدافعی بسر می‌برد . بیگمان این شرایط به بهای خونهای ریخته شده فراوانی که سراسر خاک میهنمان رارتگین نموده بدست آمده است . گرامی باد یاد ۵۹ نفر شهید جاویدان مهاباد و دیگر شهدای بخون خفته خلق .

برای فتح قله‌های
پر صلابت عشق ؛
عشق به آزادی ؛
عشق به مردم ؛
عشق به برتری ؛
یامرگ پیروزی .

رفقا : حسن نیک داوری - امیر پرویز یویان - اسکندر عاقدی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهباب رضوی - مریم شاهی - نادر شایگان شام اسبی - حبیب برادران خسرو شاهی - خسرو ترکل - حسین سلحسی مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی حسین موسوی دوست موجالی - رفعت معماران بنام سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطانپور - ماریا کاظمی - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمد رضا محمدیان بابا علی (کاک رشید) - حمید میرشکاری ولی سوسنی - منوچهر اویسی - جعفر قنبر نژاد بهوش آذربان - طی سالهای ۲۹ تا کنون در خرداد ماه در درگیری با مزدوران امیرالایم و ارتجاع به شهادت رسیده و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی اعدام شده‌اند .

اخبار کوتاه

تهدید کویت بوسیله تروریسم
رژیم خمینی از اصلی ترین مایه کنندگان تروریسم است . عوامل مزدور رژیم در اکثر عملیاتهای تروریستی جهان دست دارند و تاکنون دهها نفر از تروریستهای رژیم در کشورهای دیگر دستگیر شده‌اند . در واقع تروریسم دولتی از ابزار صدور انقلاب اسلامی است و مانند برگ برنده‌ای در دست رژیم برای ساخت و پاخت هایش با شیطانهای بزرگ و کوچک می‌باشد . رژیم بوسیله این ابزار ترور امتیاز می‌گیرد ، گاه امتیازات سیاسی و گاه سیاسی تسلیحاتی .
در صفحه ۳

چاپ اسکناس بدون پشتوانه

روز بروز وضعیت اقتصادی ایران خرابتر میشود تورم و گرانی کولاک می‌کند ، بدبختی و فقر و نساد روز بروز افزونتر می‌گردد . کارخانجات یکی بعد از دیگری در حال تعطیل شدن است . مایحتاج مردم نایاب تر شده و اگر هم بدست آید قیمتها سرسام آور است . مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم در حال فزونیست و تمام این مسائل در اثر ناپسامانسی وضعیت اقتصادی و کمبود بودجه رژیم می‌باشد که در صفحه ۵

برای دریافت نبرد خلق وسایر انتشارات
سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B. P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

حرف آخر

نعت آرزوم

با او به هیچ واژه نشاید گفت !
با او به هیچ جلوه نشاید نمود !
این هول ، چشم و گوش ندارد
پروای هیچ جنایت نمی‌کند
در قلب او که از لجن عقده حقارت و کینه است ،
جایی برای هیچ عاطفه‌ای نیست !
در سینه‌اش که سنگواره‌ای از باتلاقی تاریخ است ،
تنها کلام حق که تواند نفوذ کرد ،
تفتیده واژگان منطقی سرخ گلوله است !

ای یزدگرد را به سراشیب سرنوشت ،
روان کردگان !
زان بیشتر که تسلی خود را به قتل عام براندازد ،
او را به جای خوشی

به گوری که نابجای از آن سر کشیده ،
باز روانه کنید !

تهران سی و یکم خرداد ۱۳۶۰

باکمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز
سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است .
کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد ، یا مستقیما بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نثریه واریز کنید و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید .

حساب بانکی جدید

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
BOULOGNE - S. - SEINE
نام بانک
آدرس بانک
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME: R. T. TALAT نام صاحب حساب